

به کمک زندانیان سیاسی بشتابید!

دستگیری ها و اعدام های جدید منتشر نشود. ده ها ارکان سرکوبگر غیر قانونی در سراسر کشور به شکار انسان ها مشغولند.

کدام قانون به نهادهای قضائی اجازه می دهد که دگر اندیشان را بدون محاکمه قانونی ، بدون مراعات ابتدائی ترین موازین حقوقی سالیان دراز در فراموشخانه هایی بنام زندان زنده بگور کنند؟ کدام قانون به حکام شرع اجازه می دهد که به تشخیص خود پشت درهای بسته احکام اعدام صادر کنند و ماه ها پس از اجرای آن احکام خبر کوتاه اعدام انقلابیون را بدون ذکر نام، تعلق سازمانی و موارد اتهام در جراید منتشر سازند؟
بنیبه در ص ۲

سردمداران رژیم ج.ا. که کشور را به زندان بزرگی تبدیل کرده اند " هفتت قانون " سازمان می دهند و از " ضرورت مراعات قانون " سخن می گویند. در جامعه ای که ترور و اختناق حکمفرماست و دگراندیشان گروه گروه روانه زندان ها می شوند، احزاب و سازمان های سیاسی و سندیکاهای کارگری و اتحادیه های دفاعی و کارمندی و هرگونه فعالیت سیاسی مغایر امیال حکام ارتجاعی غیر قانونی اعلام شده و هر اعتراضی را با زندان و شکنجه و چوخته های اعدام پاسخ می دهند، چگونه می توان از قانون و ضرورت مراعات آن " سخن پیمان آورد؟ زندان های ایران انباشته از مبارزان راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی است. روزی نیست که خبر



شماره ۱۵۸ دوره هشتم
سال سوم - شنبه ۱۹/۲/۱۳۶۶
بهار ۲۰ ریال

هشدار اتحاد شوروی:

جنگ ایران و عراق کشتیرانی بین المللی

در خلیج فارس را تهدید می کند

یک سخنگوی وزارت امور خارجه اتحاد شوروی اعلام کرد که جنگ ایران عراق تبدیل به خطری جدی برای دیگر کشورهای منطقه می شود و کشتیرانی بین المللی در خلیج فارس را تهدید می کند. او افزود:

گسترش وخامت در منطقه ای که به مرز های اتحاد شوروی بسیار نزدیک است نگرانی های جدی را در کشور ما بر می انگیزد. اتخاذ تدابیر موثر و فوری از سوی جامعه جهانی برای جلوگیری از تصاعد بعدی این درگیری بسیار ضروری است. این سخنگو اظهار نگرانی کرد که ایالات متحده آمریکا ناسامانی وضع در منطقه را برای تقویت حضور نظامی خود در این بخش از جهان مورد سوء استفاده قرار داده است. این نمی تواند راه مناسبی برای تنش زدائی باشد و وضع را وخیم تر خواهد کرد.

اتحاد شوروی از ایران و عراق طلب می کند همه مسائل مورد اختلاف را با وسایل مسالمت آمیز و با در نظر گرفتن حقوق و منافع قانونی خود سامان بخشد. اتحاد شوروی آماده است در این راستا، چه به تنهایی و چه همراه با دیگر کشورها کمک های لازم را بکند.

آغاز فروپاشی

فلج قوه مقننه و تعطیل حزب جمهوری اسلامی:

دو پدیدۀ زائیده بحران زرف اقتصادی - اجتماعی و اختلاف درون حاکمیت

مشتی سرمایه دار بی وطن بدین طریق، آزادانه روانه بانکهای خارجی و سرمایه گذاریهای خارجی شود و از برکت اینثابیرزنی که نان خشکیده اش را نمی خورد ... دم بعضی ها کلفت تر و دم کلفت ها دم کلفت تر شوند.

ما را چه می شود؟ کثیف ترین شیوه های سرمایه داری هم، حداقل در چارچوب مرزهای ملی، محدود شده اند و حالا ما درگیر این بحثیم که آیا صاحب سرمایه، می تواند از قبیل سرمایه و بدون کار ارزش زا، صاحب نقدینگی آنچنان وسیعی شود که چندین برابر اعتبارات و سرمایه های بخش دولتی باشد؟ مگر نه این است که تحمیل جنگ به انقلاب ... به جهت ایجاد زمینه برای استهلاک سرمایه های آن و در نتیجه وابسته کردن آن بوده است.

"اطلاعات" سپس اعتراف می کند، "سرمایه داری کثیف" به چنان نیروی سیاسی تبدیل شده که "وصلت خدیجه و حضرت رسول را وصلت سرمایه داری و اسلام معرفی" می کند، "در بعد اندیشه حتی تحمل نام مطهری ها، باهنرها، شریعتی ها ... را" ندارد، "بازگرداندن کارخانه ها راه دست اصحاب طاغوتی اش، زمینه سازی" می کند و بالاخره مسئله "تشکیل" دولت انتقالی راست" را پیش می کشد.

یک نماینده "مجلس شورای اسلامی در تکمیل نوشته" "اطلاعات" می گوید: "... از همه مهمتر و بد شرتر، ایجاد طبقه" مرفه جدیدی که پای بند هیچ گونه قیود و شروطی در زمینه "درآمد و خرج نیستند و از این راه درآمد سرشاری را تحصیل می کنند و اقشر مرفه جدید را تشکیل داده اند، نتیجه" عملکرد اقتصادی در این هشت سال بوده است.

این نوشته ها و گفته ها آئینه تمام نمانی است که در آن محصول سیاسی ضد خلقی سردمداران رژیم را آشکارا می توان دید:

"اطلاعات" در مقاله "پیش گفته بطور غیر بنیبه در ص ۲

جامعه ما با مشکلات عظیم اجتماعی - اقتصادی و سیاسی روبرو است. جنگ ادامه دارد و افزون بر تلفات عظیم جانی که بهار آمده، ضربات مهلکی بر بیکر اقتصاد ورشکسته کشور وارد می آورد. صرف بخش مهمی از بودجه کشور برای تأمین تجهیزات نظامی و دیگر هزینه های کمر شکن ناشی از ادامه جنگ از سوئی و کاهش درآمد نفت بمثابة یکانه منبع درآمد دولت به موازات سقوط ارزش دلار به میزان چهار درصد از سوی دیگر، امکان تأمین صنایع وابسته از نظر مواد خام و نیم ساخته ویدکی و غیره را از بین برده است. بیش از ۸۰۰ موسسه صنعتی تعطیل و کارگران آنها اخراج شده اند. بیکاری در شهر و روستا بیداد می کند. تعداد بیکاران آشکار و نهان کشور از مرز ۵ میلیون نفر گذاشته است. رژیم حتی قادر به تأمین مایحتاج جیره بندی شده عمومی نیست. قیمت ها کماکان سیر صعودی دارد. بازار احتکار و گرانفروشی گرم است. در حالیکه عده انکشت شاری از "تروریست های اقتصادی" به حساب غارت بی بند و بار میلیونها ایرانی ثروت نجومی اندرخته اند، فقر و مسکنت و بیخانمانی روز بروز گسترش بی سابقه تری می یابد. سیاست ضد ملی رژیم ج.ا. که در جهت حفظ منافع کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان عمل می کند ثروتمندان را هر چه ثروتمندتر و فقرا را هر چه فقیرتر می کند. فساد و رشوه خواری سرپای رژیم را فرا گرفته است.

مجموعه این عوامل تضادهای موجود در جامعه را بیش از پیش تشدید کرده است. رژیم قادر به حل مشکلات عظیم کشور نیست. احیاء نظام سرمایه داری وابسته زیر چتر حمایت سران مرتجع ج.ا. شیرازه اقتصاد کشور را از هم پاشیده است. مشتی غارتگر اجتناسی اقتصاد کشور را قبضه کرده اند. کار رسوائی رژیم بجائی رسیده که حتی روزنامه "اطلاعات" می نویسد: "در هیچ کجای دنیا، هیچ شیوه سرمایه داری بافت نشده است که سرمایه های یک مملکت در حال جنگ، بوسيله

درصحات بعد

پیرامون مقاله

"برای دستیابی مشترك به حقیقت"

در ص ۵

قانون کار مورد بحث و قانون کاری که ما می خواهیم بنیابه ای از: انجمن همبستگی سندیکاهای و شوراهای

کارگران و زحمتکشان تهران و حومه

در ص ۹

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

خارج و داخلی

خلبانان انتحاری

رفسنجانی که رسانه‌های گروهی آمریکا او را "مرد نیرومند" رژیم نامگذاری کرده‌اند و برای احیای مواضع سیاسی-اقتصادی و نظامی امپریالیسم آمریکا در ایران روی وی حساب می‌کنند، هنگام دیدار خود از ژاپن علاقه زیادی به استفاده از تکنولوژی ژاپنی درج ۱۰۰ از خود نشان داد. سران رژیم خیال دارند به تقلید از رژیم گذشته، ج ۱۰۰ راه ژاپن خاورمیانه و نزدیک تبدیل کنند. حتماً خواهید گفت: خیال باطلی است. ما هم بر این باوریم. اما، بهرحال رفسنجانی و همقطارانش حداقل در یک مورد بخصوص از میلیتاریسم ژاپن تقلید کرده‌اند.

طبق خبر منتشره در رسانه‌های گروهی جهان، نیروی هوایی ج ۱۰۰ سخت سرگرم تربیت اسکادران ویژه "خلبانان انتحاری" است. برای نمونه از مدل ژاپنی "کامیکادزه" دوران جنگ جهانی دوم استفاده می‌شود. خلبانان جوان که از میان اعضای "سپاه پاسداران" انتخاب شده‌اند هم اکنون با استفاده از هواپیماهای کوچک چینی که بعدها به "بمب‌های پرنده" تبدیل خواهند شد، تعلیم می‌بینند.

اسکادران ویژه "خلبانان انتحاری" در پندر عباس متمرکز شده و چنین به نظر می‌رسد که در منطقه خلیج فارس عمل خواهد کرد. این اقدامات سری را چهار نفر سرهنگ، از جمله سرهنگ عباس عابدینی معاون فرمانده نیروی هوایی ج ۱۰۰ که اخیراً برای خرید تجهیزات نظامی به لندن رفتند و از بازگشت به کشور امتناع ورزیدند، فاش ساختند.

چند روز پیش صدای جمهوری اسلامی سخنرانی رفسنجانی را پخش کرد. وی ضمن تهدید دولتهای کرانه خلیج فارس از خلبانان انتحاری نام برد که هر لحظه حاضرند با هلیکوپتر به هدفهای مورد نظر حمله ور شوند. بدینسان "مرد نیرومند" ج ۱۰۰ به صحت خبر فاش شده از جانب چهار سرهنگ ایرانی صحنه گذارد. اظهارات رفسنجانی مؤید آن است که سران رژیم برای تشدید وخامت در خلیج فارس و کشاندن شعله‌های جنگ ویرانگر ایران و عراق به سراسر منطقه از هیچگونه ماجراجویی و بیگردان نیستند.

سیر حوادث در کشور نشان می‌دهد که مبارزه بر سر قدرت میان جناحهای گوناگون اوج می‌گیرد. تشدید تضادها در جامعه به اختلاف میان جناحها، هم در هم حاکمیت و هم در نهادها گوناگون رژیم، دامن خواهد زد. در شرایط کنونی، فقط تغییر کیفی تناسب نیروها در جامعه به سود توده‌های محروم می‌تواند روند فروپاشی نظام را تسریع کند. تغییر تناسب نیروها نیز در گرو اتحاد احزاب و سازمانهای انقلابی و دمکراتیک است.

مرگ بر امپریالیسم جهانی

به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

مانند خوره از درون می‌خورد. "نامه مردم" بموقع خود در تحلیل جو حاکم بر این حزب و مبارزه جناحها برای بدست گرفتن قدرت، فروپاشی ناکزیر آن را پیش بینی کرده بود.

در اواخر سال گذشته، خامنه‌ای، دبیرکل حزب، طی سخنرانی در پلنوم فوق العاده آن اعلام کرد که کوشش خود را متوجه "تجدید سازمان" حزب خواهد کرد. وی در عین حال موسوی، یکی دیگر از "رهبران" حزب را متهم ساخت که اقتصاد کشور را بویبرائی می‌کشاند. اما پیدا بود که خامنه‌ای نقش بر آب می‌زند. حمایت خمینی از دولت، موقعیت موسوی را موقتاً تثبیت کرد و کوشش خامنه‌ای برای احیای "حزب جمهوری اسلامی" راناکام ساخت.

دوم اردیبهشت ماه، روزنامه‌ها سخنان یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی درباره وضع "حزب جمهوری اسلامی" را منتشر ساختند. وی از جمله گفت: "... افرادی آمده‌اند و وارد حزب جمهوری شده‌اند، از قبیل انجمن حجتیه، الان هم در یاد رود کاشان دفتر حزب باز است شما بروید نگاه کنید... کسانی که در فکر احیای حزب جمهوری اسلامی هستند از این راه به نظرم اینها آهن سرد می‌کوبند، آب در غربال می‌کنند...". او گفت "حزب جمهوری اسلامی" را وسیله‌ای قرار داده بودند برای ورود به مجلس. اورهبران حزب را متهم کرد که: "... نماز جمعه تهران را در اختیار یک عده خاص قرار می‌دهند و به مناسبت خطبه‌های قبل از خطبه‌های نماز جمعه افرادی را دعوت می‌کنند. باید ملت ایران بدانند بعضی از این افراد کسانی بودند که در قم ساواک می‌ایستاد برای آنها محافظت می‌کرد که طلاب و بقیه آنها را اذیت نکند".

این "عده خاص" اغلب اعضای "سازمان حجتیه" بودند. گر چه این سازمان پس از حملات چند سال پیش خمینی و جناحی در حاکمیت و افشای ارتباط گسترده و نزدیک رهبران آن با ساواک، در ظاهر خود را منحل اعلام کرد، اما همچنان در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی، دیپلماتیک ایران عمل کرده و می‌کند. درباره سازمان حجتیه در مطبوعات ایران زیاد نوشته‌اند. ولی کمتر کسی می‌داند که این سازمان بیش از ده سال در کشور به فعالیت خرابکارانه مشغول بوده است. تعداد قابل ملاحظه‌ای از روحانیون، دیپلماتها، کارمندان عالیرتبه، فرماندهان نظامی، قاچاقچیان اسلحه، گردانندگان نهادهای اطلاعاتی و جاسوسی رژیم در این سازمان گرد آمده‌اند. "حجتیه" سالهاست که با دولت معروف فراماسونری انگلستان - "آستروم آرگنتسوم" و "گلدن دآو این آئوتر" - پیوند نزدیک دارد.

"سرمایه‌داری کثیف" از جمله محصول عملکرد "حجتیه" در کشور است. اعضا این سازمان در مسائل مختلف، از امور بانکی گرفته تا بازرگانی و بازار تهران و خرید اسلحه از آمریکا و اسرائیل و انگلستان و نیز قطعات مورد نیاز هواپیماهای اف-۱۴ را دست دارند و از جمله همانها هستند که فرار سرمایه از کشور به خارج را سازمان می‌دهند. به نوشته مطبوعات خارجی "حجتیه" مورد حمایت محافل دولتی آمریکاست، گر چه در راه تقویت مناسبات سیاسی با اروپای غربی و به ویژه انگلستان می‌کوشد.

مستقیم اعتراف می‌کند که رژیم از جواب دادن به آنچه که در کشور می‌گذرد عاجز است. بازتاب این عجز و درماندگی را به سهولت می‌توان در سخنرانی رفسنجانی بهنگام ملاقات با خمینی (چهارشنبه ۱۲ خرداد) مشاهده کرد. رفسنجانی در این سخنرانی صریحاً گفت که مجلس شورای اسلامی قادر به تصویب "قوانین بنیادی" مورد خواست مردم نیست. او خطاب به خمینی اظهار داشت: "بطور در بسته لازم است که در محضر جنابعالی در این جلسه اظهارکنم که تحقیقاتم نیاز به دخالت و کمک صریح جنابعالی دارم... حضور یک فکرافطاح، قوی و شکست‌ناپذیری لازم است، شهامت‌ها و جسارت‌ها و قاطعیت‌ها را می‌طلبید که در شرایطی که ما داریم غیر از شخص جنابعالی هیچکس زیر این آسمان وجود ندارد که بتواند این مسائل را حل کند. امروز اگر جنابعالی به داد این مقطع تاریخ انقلاب نرسید و مشکلات قانونگزاری را صریح و روشن آنطوری که تشخیص خودتان هست و برای همه ما حجت است، حل نفرمائید، ما نمی‌دانیم که در آینده چه کسی پیدا خواهد شد که بتواند این مهم را انجام بدهد".

رفسنجانی با این سخنان نه تنها وجود اختلاف شدید در هم حاکمیت و نهادها که قوه مقننه را فلج کرده بازگو می‌کند، بلکه تکرانی عمیق خود درباره "آینده"، یعنی پس از خمینی را بی‌پرده ابراز می‌دارد. رفسنجانی با طرح اینکه "غیر از جنابعالی هیچکس زیر این آسمان وجود ندارد که این مسائل را حل کند"، آشکارا "مشروعیت" منتظری جانشین خمینی را نیز زیر سوال برد و بدینسان مبارزه خود برای از صحنه بیرون راندن منتظری و کسب قدرت انحصاری را فاش ساخت.

خمینی که ژرفای اختلاف بر سر قدرت را می‌داند، باز مزمه "دعای خیر" رندانه از بر آوردن خواست رفسنجانی خودداری کرد.

روز بعد، یعنی ۱۴ خرداد، رفسنجانی در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو-تلوویزیونی گفت که در زمان پیامبر مردم وقتی در مسائل دچار تردید می‌شدند به خود پیامبر مراجعه می‌کردند و مشکل خود را می‌پرسیدند. در زمان ائمه اطهار هم اینطور بود، ایرانیان به مدینه می‌رفتند و از ائمه کسب تکلیف می‌کردند. اما امروز انسان کسی را ندارد که از او بپرسد.

در واقع رفسنجانی با این سخنان تلویحاً به عجز و درماندگی رژیم و خمینی در حل مشکلات جامعه اعتراف کرد.

اختلاف در هم حاکمیت و مبارزه بر سر قدرت وارد مرحله نوینی شده و تزلزل درونی رژیم را نشان می‌دهد. این روند وقتی برجسته‌تر می‌شود که به بخش مهم دیگر اظهارات رفسنجانی توجه شود.

وی در همان مصاحبه تعطیل فعالیت "حزب جمهوری اسلامی" را رسماً اعلام کرد. از هم پاشیدن مفتحانه "حزب جمهوری اسلامی" پدیده غیر منتظره‌ای نبود. سالها بود که اختلاف میان جناحهای گوناگون در حزب "فراگیر" حاکم و از جمله اختلاف میان رفسنجانی و خامنه‌ای آن را

به کمک زندانیان سیاسی . . .

اخباری که در این روزها از درون زندانهای رژیم بدست ما رسیده و حشمت‌زاست. توده‌ایها در بند را بار دیگر به "آسایشگاهها" یعنی به شکنجه‌گاهها و سلولهای انفرادی منتقل کرده‌اند. جانب است که فشار بر توده‌ایها درست در باصلاح "هفته" قانون" تشدید گردیده است. زندانبانان رژیم که از گسترش فعالیت توده‌ایها از جان کلاشته در سراسر کشور به وحشت افتاده‌اند و شاهد مقاومت سرخخت زندانبان سیاسی و از جمله زندانبان توده‌ای در جریان اعتصابهای اخیر در زندانها بوده‌اند، از توده‌ایها خواسته‌اند به تگارش کتاب و مقاله در مدح رژیم "ولایت فقیه" و نفی عقاید و نظرات خود بپردازند و وقتی با مقاومت آنها روبرو شده‌اند، عده‌ای را به "آسایشگاهها" منتقل کرده‌اند.

افزون بر این، اخیراً جلادان رژیم صدها زندانی سیاسی را گرد آورده و از آنها طلب کرده‌اند تا در شومای تلویزیونی شرکت جویند. و باز وقتی با مقاومت جمعی آنها روبرو شده‌اند با شلاقهای سیمی به جانشان افتاده‌اند. این بی‌ورش و حشیانه عده زیادی زخمی بجای گذاشته است. دژخیمان از هر گونه کمک پزشکی به مجروحین خودداری کرده‌اند.

توسل به شیوه "فاشیستی گرفتن سند" به نفع نظام ضد خلقی از توده‌ایهای در بند، نشانگر بارز عجز و افلاس سران رژیم است. رژیم و رسوایی نظام منحل "ولایت فقیه" به جایی رسیده که برای اثبات "حفاظت" خود از زندانیان سیاسی می‌طلبند تا کتاب و رساله بنویسند و یاد شومای تلویزیونی شرکت جویند. چنین است. ماهیت رژیم خود کامه* حاکم بر مبین ما.

در جمهوری اسلامی احدی مصونیت قانونی ندارد. ارگانهای س. کوبکر با زیر پا گذاردن اصول قانون اساسی مصوب خود رژیم و نیز ابتدائی‌ترین موازین حقوق بشر مورد قبول بشریت مترقی بر جان و مال و ناموس میلیونها ایرانی حکومت می‌کنند. سربه نیست کردن انسانها در خارج و داخل زندانها رواج کامل دارد. "نامه" مردم" تا کتون بارها و بارها مفقود شدن رفقاهاتفی (مهرگان)، آگاهی، ذوالقدر، باقرزاده و کلاویز را اعلام کرده است. اما سران رژیم و مسئولین قضائی همچنان مهرسکوت بر لب نهاده‌اند. تعداد "مفقود شدگان" رو به افزایش است.

رفقا!

توده‌ایهای در بند که در زیر انواع شکنجه‌های فیزیکی و روانی از حیثیت خویش و حزب رزمنده* خود دفاع می‌کنند، و نیز دیگر نیروهای سیاسی در بند چشم انتقار تلاش شما در راه آزادی خود هستند. باید توجه افکار عمومی کشور و جهان راه جنابتهای رژیم در پشت دیوارهای زندانها جلب کرد. باید جهانبنان بدانند که در جمهوری اسلامی و در حیات

مالیات، مالیات

لایحه* "وصول مالیات مقطوع از برخی کالاها و خدمات" در مجلس تصویب شد.

این لایحه باز نمای افلاس رژیمی است که برای تأمین درآمد از هر نوع اجحافی نسبت به شهروندان دریغ نمی‌ورزد. رژیم هدف خود مبنی بر "تأمین نیازهای اقتصادی دولت" را در متن لایحه پرده پوشی نکرده است.

مالیات مقطوع بر برخی از کالاها و خدمات برای اولین بار وضع شده و در مورد برخی دیگر تا چند برابر افزایش یافته است. بار این مالیاتها بویژه بر کرده* قشرهای متوسط جامعه سنگینی می‌کند.

برخی از مالیاتهای وضع شده راه اختصار بر می‌شمریم:

- دارندگان خودروهای مسافربری بابت هر سفر بین شهری و خارج از کشور به میزان مجموع باریا مسافر جابجا شده، بر اهر ۲ درصد کرایه حمل مالیات می‌دهند. خود روهائی که در اجاره* نهاده‌ها و شرکتها و وزارتخانه‌های دولتی هستند و برای جابجائی کارکنان مورد استفاده قرار می‌گیرند نیز باید این مبلغ را بپردازند.

- ۵۰ درصد به مالیات انتقال خود روهای دست سوم افزوده شده است.

- مالیات اتوموبیلهای سواری و سواری - بیابانی داخلی بر مبنای ۱۲ درصد بهای فروش کارخانه و مالیات اتوموبیلهای مشابه وارداتی بر مبنای ۲۰ درصد مجموع ارزش حقوق و سود عوارض گمرکی پیش بینی شده است. خود روهای غیر سواری

خدماتی، مانند اتوبوس، مینی بوس، وانت و ... بر اهر ۱۰ درصد این مبلغ می‌پردازند.

- در این لایحه دریافت مالیات از مسافران متلها، متلها و مهمانسراها پیش بینی شده است.

- از کامیونهای با ظرفیت ۲ تا ۱۶ تن سالانه ۳۰ تا ۷۰ هزار ریال مالیات مقطوع دریافت می‌شود. وسائل حمل و نقل سنگین از قبیل کمشکن، تریلر، بونکر، بخجالی و نقاشر آن باستانی سالانه ۱۰۰ هزار ریال مالیات مقطوع بدهند. برای کامیونهای

سیاسی و اجتماعی کشور نه قانون، بلکه بی‌قانونی مطلق و بیاصریحتر گفته باشیم قانون جنگل حکمروائی می‌کند.

وظیفه* هسته‌های حزبی است که جنابتهای نوبتی رژیم را از طریق پخش شینامه‌ها و تراکت‌ها افشا* سازند. اعضا* و هواداران حزب در خارج از کشور باید با ترجمه و پخش مقاله‌های "نامه" مردم* و از جمله این مقاله و کوشش برای انتشار مضمون آنها در مطبوعات مترقی جهان و نیز از طریق جمع آوری امضا* و ارسال تلگرامهای اعتراضی به سفارتخانه‌های ج. ا. و سازمان دادن تظاهرات و ... به کمک توده‌ایهای در بند و همه* زندانبان سیاسی

دارای مدل پائین این ارقام حداکثر تا ۵۰ درصد تخفیف خواهد یافت.

بر اساس مصوبه* مجلس انتقال دهندگان حق امتیاز تلفن‌های خودکار از دست دوم (اشخاصی که مستقیماً از شرکت مخابرات امتیاز گرفته‌اند) به دست سوم در تهران، برخی از مراکز استانها و شهرهای بزرگ و کوچک بایستی مبلغ هنگفتی به دولت مالیات بدهند. فی‌المثل در تهران ۲۰۰ هزار ریال، در برخی از مراکز استانها ۱۵۰ هزار ریال، در چند شهرستان بزرگ ۱۰۰ هزار ریال و در چند شهرستان کوچک ۵۰ هزار ریال.

رژیم بجای آن که با گسترش شبکه* مخابرات در کشور، بویژه زمینه* استفاده همگانی از تلفن را فراهم سازد و راه را بر بورس بازی ببندد، بدینوسیله اجازه* سو* استفاده‌های کلان از این وسیله* عمومی را می‌دهد و بر نرخ مربوطه در "بازار آزاد" می‌افزاید. بطوریکه بورس بازان تلفن به تناسب مالیاتی که باید به دولت بپردازند چند برابر بر نرخ خرید و فروش اضافه کنند. در واقع دولت شریک دزد می‌شود، نه رفیق قافله.

همچنین میزان "مالیات استفاده از آسفالت" برای اتوموبیلهای داخلی از ۵ درصد به ۱۵ درصد، برای اتوموبیلهای وارداتی از ۱۰ درصد به ۲۰

درصد افزایش یافته و برای اتوبوس و مینی بوس نیز درصد مالیات وضع شده است. این در حالی است که جاده‌ها و خیابانهای کشور روز بروز وضع فجیع‌تری می‌یابند و غیر قابل استفاده‌تر می‌شوند.

همانطور که اشاره شد، رژیم که اکثر بودجه و درآمد ارزی کشور را به زخم التیام ناپذیر جنگ می‌زند، در تأمین نیازهای اقتصادی کشور درمانده است و به همین دلیل با ترفندهای گوناگون زحمتکشان کشور را سرکشی می‌کند.

رژیم با دریافت مالیات مقطوع عملاً به سیر صعودی قیمت‌ها کمک می‌کند. تردیدی نیست که مالیات اضافی بر کالاها و خدمات موجب افزایش قیمت‌ها خواهد شد و بار آن نیز در وهله* نخست بر دوش زحمتکشان سنگینی خواهد کرد.

یعنی مبارزان راه سعادت زحمتکشان پشیمانند. جان دهها نفر از رفقای ما در خطر جدی است. مبارزه برای نجات جان آنها وظیفه* عاجل فرد-فرد اعضا* و هواداران حزب است.



وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه‌عاجل
نیروهای دمکراتیک و مترقی است!

مسکن: آرزوی دست‌نیافتنی زحمتکشان

یکی از اهم مسائل زندگی کارگران، کارمندان کم درآمد دولت، پیشه‌وران خرده‌پا و سایر زحمتکشان شهری تهیه مسکن قابل تحمل با اجاره مناسب است.

بسیاری از خانواده‌ها برای تأمین خانه‌ای کوچک تمام عمر و زندگی خود را به صرفه‌جویی برای تأدیه قرض سنگین بانکها می‌گذرانند و چه بسا افرادی که آرزوی داشتن سرپناه را با خود بگور برده‌اند.

درباره مسئله مسکن در مناطق روستایی، در یک کلام می‌توان گفت که نزدیک به نیمی از جمعیت ایران در بیغوله‌هایی همراه با دامهای خود زندگی می‌کنند که با هیچ معیار و ضابطه‌ای نمی‌توان واژه "خانه مسکونی" را به آن اطلاق کرد. اما آنچه در این بحث مورد نظر ماست نگاهی به وضع مسکن شهری است که در دو سه هفته اخیر با طرح مجدد "لایحه اراضی شهری" در مجلس، به مسئله روزمبدل شده است.

تأمین مسکن برای بیش از شصت درصد ساکنین کشور که در شهرهای بزرگ و کوچک و مراکز بخش‌ها زندگی می‌کنند بصورت مشکلی لاینحل در مقابل رژیم ج.ا. قد علم کرده است. اما آنان بدلیل ماهیت ضد مردمی خود قادر به مهار کردن این بحران اجتماعی نیستند.

در مقابل خیل عظیم نیازمندان مسکن در رژیم ارتجاعی ج.ا. نیز چون رژیم گذشته، باند‌هایی از عوامل سودجو و تحت حمایت عوامل و عناصر پرنفوذی در هیئت حاکمه از طریق دلالتی، خرید و فروش زمین، ساختن خانه‌های "باز و بفروش" تشکیل شرکت‌های مقاطعه‌کاری و ایجاد شهرک‌های مختلف، هستی مردم را چپاول می‌کنند.

در ۱۵ سال گذشته خرید و فروش زمین‌های شهری یا بعبارت ساده‌تر "خاکبازی" از جمله سودآورترین رشته‌ها بوده است.

در جریان شکل‌گیری انقلاب شکوهمند بهمن ۵۷، دمل چرکین مسئله مسکن نیز بارها سرپا کرد. در سالهای ۵۵ و ۵۶ مقاومت توده‌ای زحمتکشان در مقابل عوامل انتظامی و بولد، زب‌های شهرداری‌ها که برای تخریب ساختمانهای بدون مجوز شهرداری و خلعید از متصرفین اراضی شهری به مردم هجوم می‌بردند از جمله اولین تظاهرات علنی توده‌ای علیه رژیم شاه بود.

این برخوردها در بسیاری موارد به کشته شدن عده‌ای از مقابله‌کنندگان با عوامل حکومتی انجامید. با پیروزی انقلاب، توده‌های مردم امیدوار بودند که معضل مسکن نیز مانند سایر معضلات اجتماعی بطریقی حل گردد. خمینی ضمن دادن وعده‌های رنگارنگ "آیت‌الله خسرورثی" را مامور حل این مسئله کرد. نامبرده در مصاحبه‌های رادیو تلویزیونی قول داد ظرف مدت شش ماه مسئله مسکن را برای همیشه حل کند. اما خیلی زود معلوم شد که این وعده‌ها توخالی است. باز کردن "حساب ۱۰۰ امام" نیز نتیجه‌ای جز سرکوب کردن گروهی از محرومترین زحمتکشان دربی نداشت.

هم زمان با پیروزی انقلاب عده‌ای از

مقاطعه‌کاران بزرگ و صاحبان مستغلات و شهرک‌ها که عرصه را بخود تنگ می‌دیدند، همانند بسیاری از زمینداران بزرگ و سرمایه‌داران وابسته به رژیم فرار را برقرار ترجیح داده یا مخفی شدند. در شرایط اوج جنین انقلابی واحدهای بزرگ مسکونی ساخته شده و نیمه ساخته توسط توده‌های بیخانمان مصادره و تصرف گردید. آنان با تشکیل شورا اقدام به تقسیم واحدهای مسکونی بین خود کردند. دولت موقت نیز اعلام کرد که واحدهای مسکونی خالی را اجاره خواهد داد.

اما گروه کور مسکن که ریشه در بحران اقتصادی اجتماعی چندین ساله داشت سرسخت‌تر از آن بود که با تقسیم چند واحد مسکونی مصادره شده بابا اجاره دادن خانه‌های خالی گشوده شود.

رشد سریع جمعیت، مهاجرت بی‌رویه از روستاها به شهرها و عدم توسعه واحدهای مسکونی متناسب با نیاز، مسئله را روزبروز پیچیده‌تر می‌کرد. تأمین مسکن برای میلیون‌ها زحمتکش، اقدامات انقلابی می‌طلبید. اما سران مرتجع جمهوری اسلامی در وحشت از شکستن "تقدس مالکیت" که پایه و اساس معتقدات و عملکردهایشان بود از هر حرکتی عاجز بودند. اوج‌گیری بحران مسکن سرانجام مجلس شورای اسلامی را در سال ۶۰ با استفاده از "احکام ثانویه" مجبور به تصویب "لایحه زمین‌های شهری" کرد. بر اساس این مصوبه کلیه زمینهای موات، بایر و دایر در محدوده شهرها بمدت ۵ سال جهت تأمین مسکن در اختیار دولت و شهرداری‌ها (سازمان زمین‌های شهری) قرار می‌گرفت، اکنون مهلت قانونی مذکور به اتمام رسیده است ولی معضل مسکن با شدت و حدت بیشتری به جای خود باقی است.

نظامی به چگونگی اجرای مصوبه مزبور افشاگر ماهیت رژیم ضد خلقی و طرفدار مالکیت بزرگ است. در لایحه مصوبه سال ۶۰ اولویت تقسیم و واگذاری به اراضی دولتی داده شود در صورت عدم کفایت زمینهای دولتی، می‌بایست از اراضی مصادره شده استفاده می‌شد.

روزنامه جمهوری اسلامی دوم اردیبهشت ۶۶ چنین می‌نویسد: "... از مجموعه ۵۰۲ میلیون متر مربع زمینی که در اختیار سازمان اراضی شهری قرار گرفته ۴۴۲ میلیون متر مربع اراضی دولتی و فقط ۶۰ میلیون متر مربع اراضی مصادره‌ای بوده است." یعنی ۸۸ درصد مجموعه اراضی تقسیم و واگذار شده در طول ۵ سال اجرای این قانون، از اراضی دولتی بوده و فقط ۱۲ درصد آن به زمینهای غیر دولتی تعلق داشته است. به عبارت ساده‌تر مجریان قانون زمینها را از جیب "خلق" بخشیده‌اند. ذکر بخشی از پرده‌دریهای روزنامه جمهوری اسلامی در جریان نبرد قدرت و تسویه حسابهای گروهی نشانگر این واقعیت است: "... باید این هشدار را پذیرفت که تعلل و کوتاه آمدن در برابر افرادی که سرمایه‌هایشان را در مسیر خاک فروشی با ضرایب نجومی در انبان می‌کنند و با لطائف الحیل و بایک شخم زدن یک ساعت و یا یک دیوارچینی و کاشتن چند اصله درخت به اینچنین دارائی‌های نامشروع جنگ می‌اندازند عاقبتی بجز بفرنج‌تر شدن مشکل

مسکن مستضعفین نخواهد داشت."

ما نیازی به تعبیر این جملات و عملکردهای نامشروع که زیر حکومت "شرع مقدس" انجام می‌شود نمی‌بینیم.

اما سرنوشت لایحه مصوبه سال ۱۳۶۰ عاقبت در مجلس دوم و در سال ۱۳۶۶ قطعی گردید. در ماده ۱۰ لایحه مصوبه، اخیر مجلس چنین آمده است: "وزارت مسکن و شهرسازی موظف است زمین مورد نیاز برای امر مسکن و خدمات عمومی را از محل زمینهای موات و دولتی بلاصاحب و در صورت عدم تکافو از زمینهای بایر و در غیر اینصورت از محل زمینهای دایر، در شهرهایی که به پیوست این قانون تعیین می‌گردد، تسلك و تأمین نماید."

(اطلاعات ۱۳۶۶/۲/۲)

در قانون مصوبه سال ۶۰ پرداخت ارزش اراضی مصادره‌ای بر اساس قیمت منطقه‌ای تعیین شده از طرف دولت بود. دریافت کنندگان زمین، قیمت آنرا حتی گاه تا ۱/۲۰ قیمت روز می‌پرداختند.

تبصره ۶ از ماده ۱۰ قانون جدید در این زمینه نیز گامی است به عقب. به موجب این تبصره "تقویم دولت بر اساس قیمت منطقه‌ای (ارزش معاملات زمین) بوده و بهای اعیانی‌های اراضی و سایر حقوق قانونی طبق نظر کارشناس رسمی دادگستری، بر اساس بهای عادی روز تعیین می‌گردد". به این ترتیب دولت به افزایش قیمت نجومی زمین سعه می‌گذارد و آنرا قانونی می‌کند.

تبصره ۱۱ همان ماده قانونی حاکی از کوشش رژیم در جهت تحکیم "تقدیس مالکیت" و جلوگیری از هر گونه‌خنده در آن است: "... در صورت درخواست و توافق مالک دولت موظف است به جای اراضی تسلك شده از اراضی که در خارج از محدوده واقع شده به ری واگذار کند ..."

(همانجا).

واقعیت این است که قوانینی از این دست فقط به منظور رفع مشکلات زمین‌خواران و بسازو بفروشهای فقهاتی از تصویب مجلس اسلامی می‌گذرد. در میهن ما برای تأمین مسکن خانواده‌هایی که از مسکن محرومند و جوانانی که به سن تشکیل خانواده می‌رسند، حداقل سالانه باید ۴۰ تا ۴۵ هزار واحد مسکونی ساخته شود. در حالیکه "در ۷ ماهه اول سال ۶۵ در منطقه تهران و در سایر نقاط شهری کشور ۵۱۲/۵۹۳ پروانه ساختمانی صادره شده است. میزان پروانه صادر شده در تهران نسبت به سال قبل ۷ درصد و در سایر نقاط کشور ۲۰۷ درصد کاهش نشان می‌دهد (گزارش آمار مسکن مهر ماه ۶۵، اطلاعات ۱۳۶۶/۱/۱)

مطابق ارقام ارائه شده در کتاب آمار سال ۶۴، منتشره از سوی مرکز آمار ایران، تنها در سال ۶۲، ۲۴ هزار واحد مسکونی در جنگ بکلی ویران شد. ابعاد ویرانی با توسعه بیمارانیهای هوایی و جنگ شهرها در سال ۶۵، گسترش یافته است.

جالب توجه اینجاست که میزان خرابیهای پیش از تعداد پروانه‌های صادر شده برای ساختن خانه است. و این نشان می‌دهد که حکومت ارتجاعی و ضد مردمی جمهوری اسلامی همانند سایر معضلات اجتماعی اقتصادی در ایران قادر به حل مسئله مسکن نیز نیست.

۲- آیا انقلاب محصول مبارزه طبقاتی در جامعه نبود؟ و اگر بود، این مبارزه بلافاصله پس از پیروزی انقلاب پایان یافت؟
۴- آیا مبارزه ضد امپریالیستی و بمباران آن توطئه‌های امپریالیستی علیه انقلاب پایان یافته بود؟
۵- بچه علت اکثریت قاطع توده‌های خلق و از جمله کارگران و دهقانان تهدیدست رهبری خمینی و پیروان او را پذیرا شدند و چرا انقلاب را از آن خود می‌دانستند؟

در سند ارزیابی مصوب کنفرانس ملی حزب گفته می‌شود: "با پیروزی انقلاب بهمین، کلیه جناح‌های هیئت حاکمه سابق از حاکمیت برکنار شدند و قدرت سیاسی به طیف وسیعی از نمایندگان (معم و مکلای) خرده‌بورژوازی، لایه‌های بینابینی، بورژوازی تجاری و بورژوازی لیبرال منتقل شد که در حاکمیت گذشته شرکت نداشتند". اگر چنین تغییری در حاکمیت روی نمی‌داد،

"کار" ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در مقاله "برای دستیابی مشترک به حقیقت" ارزیابی کنفرانس ملی حزب توده ایران از خط مشی حزب در سالهای ۶۱-۵۷ را به نقد کشیده است.

در مقدمه مقاله گفته می‌شود: "طبعاً در شرایط کنونی یعنی در فقدان برنامه و اساسنامه واحد انجام وحدت سازمان و حزب امری غیر اصولی است. در چنین شرایطی اهمیت دادن به مشاوره‌ها و تفکری در سطح رهبری "بر شربخشی تلاش‌های وحدت طلبانه می‌افزاید و پیشبرد مسئولانه و متعهدانه این امر به بهبود مناسبات فی‌مابین یاری می‌رساند".

آری، بدون برنامه و اساسنامه واحد، انجام وحدت سازمان و حزب امری غیر اصولی است. این نیز کاملاً صحیح و منطقی است که در چنین شرایطی، مشاوره در سطح رهبری برای حل مسائل مورد اختلاف بهترین و اصولی‌ترین شیوه‌هاست و حزب و سازمان سالهاست این طریق معقول را پیش گرفته‌اند.

پیرامون مقاله "برای دستیابی مشترک به حقیقت"

تحقق انقلاب بهمین زیر سؤال می‌رفت. و ای. لنین می‌گفت که هر انقلاب، اگر انقلاب واقعی باشد، با جابجایی طبقات همراه است. سند ارزیابی مصوب پلنوم وسیع سازمان هم، گرچه با تغییراتی، در اصل با این نظر موافقت دارد. مثلاً، در این سند می‌خوانیم: "این روحانیت (بخوان حاکمیت جدید) در عین حال منافع طبقاتی بورژوازی تجاری بازار، خرده‌بورژوازی سنتی و مالکان ارضی را منعکس می‌کرد و حامل گرایش‌های متفاوت این نیروها بود و بیشترین پیوند را نیز با آنان داشت".

حاکمیتی که پایگاه اجتماعی گوناگون، از بورژوازی تجاری گرفته تا خرده بورژوازی سنتی و مالکان ارضی داشت و "حامل گرایش‌های متفاوت این نیروها بود"، چگونه می‌توان از همان فردای روز پیروزی انقلاب، بدون در نظر گرفتن مبارزه میان حاملان گرایش‌های متفاوت و از همه مهمتر فشار و مبارزه توده‌های زحمتکش، "ماهیت و خط مشی" آن را بورژوازی اعلام کرد؟ وانگهی، اقدامات حاکمیت جدید در زمینه ملی کردن صنایع و بانکها و موسسات بیمه، انحصار بازرگانی خارجی، مصوبه شورای انقلاب درباره اصلاحات ارضی و نیز تدابیر معینی در جهت بهبود شرایط زندگی زحمتکشان شهری و غیره را چگونه باید تعبیر کرد؟ آیا این اقدامات اساساً با شعار "اقتصاد اسلامی" به معنی نه سرمایه‌داری و نه سوسیالیسم و به مثابه "راه سوم" (گرچه تخیلی) هیچ ارتباطی نداشت و نمی‌توانست داشته باشد؟

بدون پاسخ به این پرسش‌های دستیابی به حقیقت مشکل است.

در مقاله "برای دستیابی مشترک به حقیقت" به برخی از این پرسش‌ها در پرده ابهام پاسخ داده می‌شود. مثلاً، گفته می‌شود: "گرچه خمینی و روحانیون پیرو او در آستانه انقلاب و پیروزی آن در شرایطی که تعرض انقلاب به مواضع امپریالیسم و ارتجاع سرنگون شده ادامه یافت، وعده‌های بسیار و شعارهای رادیکال مبنی بر برآورده ساختن خواسته‌های اساسی توده‌های مردم می‌دادند، اما آنها اغلب از آنچه که به نفع توده‌ها بعمل در می‌آمده است، زیرکانه بسود حفظ پایه توده‌ای خود و قبضه انحصاری قدرت و تثبیت و گسترش حاکمیت بلامنازع خود بهره برداری می‌کردند".

مهمترین و قابل توجه‌ترین مسئله در این ارزیابی آن است که رژیم جدید وعده‌های بسیار و شعارهای رادیکال مبنی بر برآورده ساختن خواسته‌های اساسی توده‌های مردم می‌داد و افزون بر آن کاری نیز "به نفع توده‌ها بعمل در می‌آمده است". البته رژیم از آنچه که به نفع توده‌ها بعمل می‌آورد، بسود حفظ پایه توده‌ای خود بهره می‌گرفت، امری طبیعی بود و نیازی به حیل و تزویر نداشت. حرف هر سر آن است که نیروهای چپ و انقلابی چه شیوه‌ای برای مقابله با این عمل رژیم می‌بایست انتخاب می‌کردند.

در مقاله تاکید می‌شود: "... سازمان نمی‌بایست در پشتیبانی از اقدامات حکومت در خلعید از سرمایه‌داران بزرگ و وابسته و پراندازی مواضع سیاسی و نظامی امپریالیسم تردید نشان می‌داد" (تکیه از ماست).

به بیان دیگر می‌بایست از اینگونه اقدامات حاکمیت نخواستار حمایت می‌شد. ما هم با این نظر موافقیم. اما ناگهان در مقاله با تعبیر دیگری روبرو می‌شویم: "خمینی و روحانیت پیرو او... از براندازی سلطه سیاسی و نظامی امپریالیسم... هراسان بودند".

از دو حال خارج نیست: یا خمینی و روحانیت پیرو او سلطه سیاسی و نظامی امپریالیسم را برانداختند و با از براندازی آن هراسان بودند. تعبیر و تشخیص دقیق و بدون ابهام این مسئله حائز اهمیت فوق‌العاده در انتخاب

اعلامیه‌های مشترک و از همه مهمتر "بیانیه مشترک" محصول مهم اینگونه مشاوره‌ها در سطح رهبری حزب و سازمان است. ما معتقدیم، روابط برادرانه میان حزب و سازمان چنان شرایطی را بوجود آورده که بتوانند مسائل مورد بحث را نه در صفحات ارگانهای مطبوعاتی، بلکه پشت میز مذاکره مورد بررسی قرار دهند و به نتیجه مطلوب برسند. بهمین سبب ما تأسف خود را از کشانده شدن مسائل مورد اختلاف به صفحات روزنامه ارگان از رفا پنهان نمی‌داریم.

روش است که منظور برده‌پوشی اختلاف در ارزیابی سیاست گذشته حزب و سازمان نیست. اسناد کنفرانس ملی حزب و پلنوم وسیع سازمان در این زمینه، در دسترس همگان است. ما مخالف بحث پیرامون این اختلافها نیز نبودیم و حتی تصمیم مشترک برای ادامه بحث در سطح رهبری نیز اتخاذ شده بود. ما، متأسفیم که در شرایط دشوار کنونی مبارزه علیه رژیم ضد خلقی ج.ا.و. و پیکار در راه بسیج طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان باید بخشی از امکانات و نیروی خود را صرف مسائلی کنیم که در آخرین تحلیل فقط پشت میز مذاکره قابل حل است.

"کار" می‌نویسد، قبل از تصویب اسناد "کوششهای معین بین سازمان و حزب صورت گرفت تا ارزیابی واحد از جمع پست پراتیک گذشته بدست آید. متأسفانه در ارزیابی اختلاف نظر پدید آمد".

چنین اختلاف نظری وجود داشت و کاملاً هم منطقی بود. زیرا سیاست حزب و سازمان حداقل در فاصله زمانی سالهای ۶۰-۵۷ همسان و همگون نبود و طبعاً دستیابی به ارزیابی واحد از جمع پست پراتیک گذشته امکان نداشت. سند ارزیابی مصوب کنفرانس ملی تاکید می‌کند که پس از رویدادهای سال ۶۰، رهبری حزب می‌بایست در موضع اپوزیسیون کامل نسبت به رژیم قرار می‌گرفت. در سند عدم اتخاذ چنین تصمیمی اشتباه ارزیابی شده است. اما این به آن معنا نبود که حزب و سازمان نمی‌توانستند درباره اختلافها گفتگوی خود ادامه دهند. بویژه اینکه چنین تصمیمی جندی بیش اتخاذ گردید و کمیسیون مشترکی نیز به این منظور تشکیل شد. البته اگر روندی وجود می‌داشت که هنوز خود را عیان نساخته بود (و این امر طبیعی است) و در کمیسیون مشترک صحت آن مورد تأیید قرار می‌گرفت، بی‌شک می‌توانستیم به فرمولندیهای مشترکی دست یابیم.

بهر حال بحثی آغاز شده و ما مجبوریم به آن پاسخ دهیم. باید توجه داشت که این مقاله بهیچ وجه نقد سند ارزیابی مصوب پلنوم وسیع سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را هدف قرار نداده است. منظور ما برداشتن کامی در راستای دستیابی مشترک به حقیقت است.

"کار" می‌نویسد: "پس از انقلاب بهمین ۵۷ بجای رژیم پیوسیده سلطنتی، رژیم جایگزین آن شد که ماهیت و خط مشی آن بورژوازی بود". اگر این حکم صحیح است و بلافاصله پس از انقلاب رژیم "بماهیت و خط مشی بورژوازی" جایگزین رژیم گذشته (که آن نیز دارای ماهیت و خط مشی بورژوازی بود) گردید، طبعاً در جستجوی حقیقت باید به سئوالهای زیرین پاسخ داد:

۱- آیا میان پایگاه اجتماعی رژیم گذشته و رژیم جدید هیچ فرقی نبود؟

۲- آیا بلافاصله پس از انقلاب شرایط عینی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... برای شکل‌گیری روپنای سیاسی جدید فراهم بود و هیچگونه مبارزه‌ای میان نیروهای محرکه شرکت کننده در انقلاب در سیمای احزاب و سازمانهای گوناگون وجود نداشت؟

شده در این برنامه روشن نیست؟ بنظر ما انقلاب بهمن ۵۷ صحت احکام برنامه ای حزب ما را به اثبات رساند. در آن برنامه هدفهای عمده مرحله ای صریح و روشن تعیین شده بود. ما مرحله انقلاب را ملی و دمکراتیک می دانستیم و انقلاب بهمن صحت این نظر را نشان داد. انقلاب ملی و دمکراتیک مرحله ای است که بدون گذار از آن در شرایط کشورمان نمی توان به انقلاب اجتماعی دست یافت. ترکیب نیروهای محرکه انقلاب و گوناگونی انگیزه های آنها نیز زاینده خصلت ملی و دمکراتیک انقلاب است. بگفته لنین فقط طبقات ثدار نیستند که به این انقلاب "علاقه مندند" و عمیق ترین ریشه های آن در نیازها و خواسته های غیر قابل گذشت تمام جامعه بورژوازی در مجموع خود قرار دارد. ماهیت "همگانی" این انقلاب به معنی برآورده ساختن خواسته های همگانی آن است.

مسئله مرحله انقلاب ملی - دمکراتیک طرح شده در برنامه حزب سالهاست از جانب دیگر نیروهای چپ مورد انتقاد قرار می گیرد. سو تفاهم در این زمینه ناشی از ارزیابی نادرست از خصلت مرحله انقلاب ملی - دمکراتیک دوران ما است. منتقدین ما فراموش می کنند که این انقلاب با انقلاب بورژوا - دمکراتیک دهه نوزدهم از لحاظ مضمون اجتماعی - اقتصادی و سیاسی فرق دارد. انقلاب ملی - دمکراتیک دوران ما راه را برای پیشرفت به سوی سوسیالیسم هموار می سازد. این یک اصل لنینی است و باید آن را در نظر گرفت. سئوالی که معمولاً در این زمینه مرتباً تکرار می شود این است: رهبری این انقلاب در دست کدام نیروها باید باشد؟ مارکسیسم - لنینیسم می آموزد که اگر رهبری انقلاب ملی - دمکراتیک در دست حزب طبقه کارگر باشد به انقلاب دمکراتیک خلق تکامل می یابد و مستقیماً به انقلاب سوسیالیستی فرامی رود. بهمین سبب در برنامه گفته می شد حزب توده ایران در راه هژمونی طبقه کارگر مبارزه خواهد کرد. اما، مسئله تأمین هژمونی تنها بسته به اراده حزب طبقه کارگر نیست و انقلاب بهمن ۵۷ نیز این واقعیت را به عیان اثبات کرد. بنابراین اشتباه خواهد بود اگر گرایشهای نیروهای رقیب را در مرحله ملی و دمکراتیک انقلاب از نظر دور داریم. این گرایشها که به نیروهای طبقاتی داخلی و خارجی متکی هستند طبعاً خواهند کوشید تا از تداوم انقلاب بهر طریقی جلوگیری بعمل آورند. در این صورت سنگبری اجتماعی انقلاب با مبارزه طبقاتی حادث خواهد بود.

از آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت: نظر مربوط به نداشت "استراتژی روشن سیاسی" در مورد حزب توده ایران صادق نیست، مگر اینکه برنامه حزب را حامل استراتژی آن نبینیم. به باور ما، استراتژی حزب کاملاً صحیح بود و چنانکه در ارزیابی کنفرانس ملی آمده، اشتباه ما در انتخاب برخی تاکتیکها بوده است. باید متذکر شد که حتی اتخاذ تاکتیک صحیح نیز چه بسا به تحقق حتمی استراتژی نمی انجامد.

در سند ارزیابی مصوب کنفرانس ملی تأکید شده است: "در حقیقت ما به این اصل لنینی توجه داشتیم که مسائل خطیر آزادی سیاسی و مبارزه طبقاتی را سرانجام فقط نیرو حل می کند و ما باید در راه آماده و متشکل ساختن این نیرو و در استعمال آن مجدانه کوشش کنیم. ما توده ایها وظیفه داشتیم از تبدیل اصول عام مارکسیسم - لنینیسم به فورمولها، اندرزهها، نسخهها، دستورها و برنامه های کلیشه ای و از پیش تعیین شده و ناهمخوان با واقعیت بپرهیزیم و این اصول را با شرایط اجتماعی - اقتصادی جامعه و روحیه توده های خلق خلقانته انطباق دهیم. تنها در اینصورت می توانستیم آگاهی توده ها را نسبت به آماجهای انقلاب، ملی و دمکراتیک ژرفا بخشیم و ضرورت فراروئی انقلاب را از مرحله سیاسی به مرحله اجتماعی به آنها نشان دهیم."

آیا جز این راهی وجود داشت؟ آیا در جوی که حاکمیت به نوشته خود رفقا از سرمایه داران بزرگ وابسته خلع ید می کرد و به سلطه سیاسی نظامی امپریالیسم پایان می داد و تداوم پستی توده ها اتخاذ می کرد و دمکراتیسم سیاسی وسیع هم بوجود آمده بود و در عین حال وعده های بسیار و شعارهای رادیکال مبنی بر برآورده ساختن خواسته های اساسی توده های مردم می داد، فقط با گفتن اینکه حاکمیت دروغ می گوید و هدفش استقرار رژیم "ولایت فقیه" است، امکان آن فراهم می گردید که زحمتکشان به ماهیت آن پی ببرند و در متن دگرگونیهای سیاسی - اجتماعی بهرنجی که هر روز در جامعه روی می داد، جایگاه خویش را بدرستی تشخیص دهند؟ آیا دروغ شمردن شعارها و وعده های رهبران جمهوری اسلامی، زمینه رویارویی بیدرنگ زحمتکشان با حاکمیت را فراهم می ساخت؟ یا همانطور که لنین می گفت، توده ها باید با تجربه شخصی به صحت و بیاعدم صحت این یا آن شعار و وعده رادیکال پی ببرند و با طرح مسائل تئوریک و فرمولهای کلی نمی توان توده ها را بسیج کرد.

تاکتیک برای برخورد با حاکمیت بود. در حق نخست می بایست از آن حمایت و در حق دوم با آن مخالفت می شد. ارزیابی مبهم و متضاد از یک مسئله واحد نمی تواند در دستبازی به حقیقت یاری رساند. افزون بر این باید دید، آیا همه جناحها در هم حاکمیت با خلع ید از سرمایه داران بزرگ وابسته و براندازی مواضع سیاسی و نظامی امپریالیسم موافق بودند یا اینکه جناح معینی با آن مخالفت می کرد؟ همه اینها از خودویژگیها و بهرنجی های روند انقلابی در کشور ما بود.

نمونه دیگر. در صفحه ۷ "کار" می خوانیم: "باید بیاد داشت که بواسطه وجود تعادل قوا در جامعه و شرایط دمکراتیسم وسیع سیاسی ناشی از نتیجه مستقیم و بلاواسطه انقلاب بهمن (با پرهیز از برخورد های چپ روانه و خشونت آمیز) کار تبلیغی و افشارگریها در میان توده های مردم تأثیرات معین و آگاه گرانه به همراه داشت" (تکیه از ماست).

اگر در جامعه شرایط دمکراتیسم وسیع سیاسی وجود داشته و در عین حال برخورد های چپ روانه و خشونت آمیز نیز در کناران عمل می کرده، تأثیر متقابل آنها چگونه بوده است؟ پاسخ به این پرسش نیز برای دستبازی به حقیقت اهمیت دارد.

رفقا می نویسند: روحانیت به رهبری خمینی که نقش اصلی را در قدرت سیاسی جدید بر عهده داشت از همان ابتدا بیکرانه در صدد استقرار رژیم تئوکراتیک (ولایت فقیه) بود. سؤال این است: آیا خمینی و پیروانش توانستند از همان ابتدا به این هدف نائل آیند؟ در مقاله به این پرسش چنین پاسخ داده می شود: "روحانیت به رهبری خمینی... در نیمه نخست سال ۱۳۶۰ رژیم تئوکراتیک و استبداد و اختناق سیاه قرون وسطائی را... مستقر ساخت." اگر این ارزیابی صحیح است، ده هفت و ما میر در صدد مصوب کنفرانس ملی به این نتیجه رسیده ایم، قاعدتاً نباید مبارزه حاد در جامعه و تأثیر آن در هم حاکمیت را نادیده گرفت.

در سند ارزیابی مصوب کنفرانس ملی با در نظر گرفتن موارد یاد شده، گفته می شود: "در چنین شرایط بهرنجی حزب توده ایران می بایست تاکتیک مناسب و اصولی مبارزه را انتخاب و با جدیت دنبال کند. حزب توده ایران این تاکتیک را با در نظر گرفتن حمایت اکثریت قاطع توده ها از خمینی بر پایه پارهای مذهبی و اعتقادات اسطوره ای آنها و نیز وعده هایی که روحانیون حاکم در زمینه تحقق آماجهای مردمی انقلاب می دادند، تنظیم کرد. مسئله عمده برای حزب ما در آن مقطع زمانی جلب توده های مردم از طریق بردن برنامه حزب بین آنها در زمینه های اجتماعی - اقتصادی... بود. در عین حال حزب ما موقتاً بود با توجه به برخورداری خمینی از پایگاه عظیم توده ای، تاکتیک برجسته کردن و مطالبه اجرای وعده هایی که حاکمیت جدید به توده های میلیونی خلق داده بود را در پیش گیرد."

به عقیده ما، در آن برهه از زمان فقط از این طریق ممکن بود به حاکمیت فشار آورد که در جهت تداوم انقلاب به نفع زحمتکشان عمل کند. سر باز زدن حاکمیت از تداوم انقلاب زمینه رویگردانی توده ها از آن را فراهم می ساخت. اگر این تاکتیک نامحیی بوده، باید دقیقاً گفت کدام شیوه می بایست انتخاب می گردید. متأسفانه، مقاله بجای شکافتن همه جانبه موضوع، پس از نقل نظر پیش گفته به مسئله تاکتیک و استراتژی می پردازد. در مقاله گفته می شود: "اتخاذ تاکتیک بدون هدفهای عمده مرحله ای و بیابعبارت بهتر بدون تعیین استراتژی روشن سیاسی هرگز نخواهد توانست به تنهایی جنبش انقلابی را به سوی پیروزی رهنمون گردد..."

این اصل مسلم که کسی منکر آن نیست و نمی تواند باشد، چه ارتباطی با آنچه ما گفته ایم دارد؟ بدون تردید رفقا می دانند که ما از استراتژی روشن سیاسی برخوردار بودیم. ما در نقل قول پیش گفته از سند ارزیابی مصوب کنفرانس ملی دقیقاً گفته ایم که برای جلب توده ها برنامه حزب در زمینه های اجتماعی - اقتصادی و... را بین آنها می بردیم. مگر برنامه حزب از جمله به معنی استراتژی آن در مرحله معینی از انقلاب نیست؟ حتماً رفقا با ما موافقت می کنند که برنامه (استراتژی) دارای محتوای دراز مدت است و بر اساس تحلیل وضع مشخص - تاریخی جامعه، از جمله آرایش نیروهای طبقاتی تدوین و تصویب می شود. هر حزب و سازمان انقلابی برای تحقق بخشیدن به آماجهای استراتژیک (برنامه ای) خود، در ارتباط با رویدادها و با در نظر گرفتن تناسب نیروها و نیز خواسته های زحمتکش و در درجه اول طبقه کارگر، در هر لحظه معین چنان تاکتیکهایی را بتوانند در بسیج توده ها مؤثر باشند را انتخاب می کنند.

در فاصله زمانی مورد انتقاد رفقا، چنانکه در مقاله "کار" نیز اشاره شده، برنامه حزب مصوب سال ۱۳۵۴ مد نظر بوده است. آیا استراتژی طرح

در مقاله "برای دستیابی مشترک به حقیقت" به نقل از سند پلنوم وسیع گفته می‌شود: "سیاست درست در این راستا نیز همچنان مبارزه در راه بسیج توده‌های خلق تحت رهبری خود و مبارزه در راه اتحاد نیروهای چپ و دمکراتیک و گسترش آن به اتحاد همه نیروهای خلق و تأمین هژمونی طبقه در آن و انتقال قدرت به این آلترناتیو بود".

این اصل صحیح، اما کلی است. بحث بر سر آن است که این اصل را چگونه می‌توانستیم در جوی که تصویر شد از حرف به عمل در آوریم؟

خود رفقایی نویسند: "... خمینی و روحانیون پیرو او با تمام قوا و با مانورهای گوناگون و حیل‌گری‌های مختص خویش و با تکیه بر آگاهی نازل توده‌ها و اعتماد وسیع آنان ... آنچه را که اوتوبی به نظر می‌رسید به واقعیت مسلم تبدیل کرد" (تکیه از ماست).

در شرایط "آگاهی نازل توده‌ها و اعتماد وسیع آنان" به حاکمیت جدید چگونه و بچه‌طریقی امکان آن وجود داشت تا توده‌های خلق را تحت رهبری خود بسیج کرد و از همه مهمتر، "به اتحاد همه نیروهای خلق و تأمین هژمونی طبقه و انتقال قدرت به این آلترناتیو" نائل آمد؟

به نظر ما نخستین کام برای رسیدن به این هدف، نشان دادن چهره‌ها تا پایان انقلابی و یبیکر حزب طبقه کارگر از طریق بردن برنامه‌های مستقل خود به میان زحمتکشان بود. ما با این عمل توجه را بسوی مبارزه صریح طبقه کارگر و متحدان آن که برای نبل به تشکیل توده‌ها ضرورت داشت، معطوف می‌کردیم. انقلاب بهمین برای حزب توده ایران کام نخست بود. حزب خواهان تداوم

مسئله مرحله انقلاب ملی - دمکراتیک طرح شده در برنامه حزب سالهاست از جانب دیگر نیروهای چپ مورد انتقاد قرار می‌گیرد. سو تقام در این زمینه ناشی از ارزیابی نادرست از خصلت مرحله انقلاب ملی - دمکراتیک دوران ما است. مفقودین ما فراموش می‌کنند که این انقلاب با انقلاب بورژوا - دمکراتیک سده نوزدهم از لحاظ مضمون اجتماعی - اقتصادی و سیاسی فرق دارد. انقلاب ملی - دمکراتیک دوران ما راه برای پیشرفت به سوی سوسیالیسم هموار می‌سازد. این یک اصل لئینی است و نباید آن را در نظر گرفت. سئوالی که معمولاً در این زمینه مرتباً تکرار می‌شود این است: رهبری این انقلاب در دست کدام نیروها باید باشد؟ مارکسیسم - لنینیسم می‌آموزد که اگر رهبری انقلاب ملی - دمکراتیک در دست حزب طبقه کارگر باشد به انقلاب دمکراتیک خلق تکامل می‌یابد و مستقیماً به انقلاب سوسیالیستی فرامی‌رود. بهمین سبب در برنامه گفته می‌شد حزب توده ایران در راه هژمونی طبقه کارگر مبارزه خواهد کرد. اما، مسئله تأمین هژمونی تنها بسته به اراده حزب طبقه کارگر نیست و انقلاب بهمین ۵۷ نیز این واقعیت را به عیان اثبات کرد.

انقلاب بود که در همه اسناد رسمی آن منعکس است. حزب در شرایط ویژه آن ایام به مبارزه سیاسی برای افزایش پیکارجویی طبقه کارگر اهمیت می‌داد و معتقد بود که هر قدر این مبارزه وسیع‌تر و مبتکرانه‌تر انجام گیرد، بهمین اندازه بیشتر موفق خواهد شد تا توده‌ها را به سنگر تداوم انقلاب و مواضع طبقه کارگر جلب کند. بگفته لنین ما نمی‌خواستیم از چهاردیوار بورژوا - دمکراتیک بیکاره به خارج آن جست بزنیم، ما می‌خواستیم این چهاردیوار را به مقیاس عظیمی وسعت دهیم و می‌بایست در حدود این چهاردیوار در راه منافع زحمتکشان و نیازمندیهای مستقیم آنان و در راه شرایطی که نیروهای طبقه کارگر و متحدان وی را برای پیروزی آینده آماده می‌ساخت مبارزه می‌کردیم. تکرار می‌کنیم همه آنچه که گفته شد در جو ویژه جامعه، در حالی که روحانیت بهر دلیل توده‌های میلیونی را پشت سر خود داشت و ما مجبور به بسیج نیرو بودیم می‌بایست تحقق می‌یافت. وضع غیر عادی بوجود آمده در نتیجه باور توده‌های خلق به حاکمیت جدید، تدابیر غیر عادی را ضروری ساخت. در شرایط غیر عادی اشتباه در این‌ها مورد امری طبیعی است. اگر این راه نادرست بود، باید راه صحیح و عملی را نشان داد. ما نه در خلا بلکه در زمان و مکان معین و مشخصی تاکتیکهای مبارزه را انتخاب می‌کردیم که به نوشته رفقاه "آگاهی نازل توده‌ها" و هم اعتماد وسیع آنها به رژیم عمل می‌کرد. لنین می‌گفت، وظایف سیاسی مشخص را باید در شرایط مشخص مطرح کرد.

در اینجا تذکر یک موضوع نیز ضرور است. ما نمی‌توانیم با حکم مربوط به "آگاهی نازل توده‌ها" موافقت کنیم. زیرا انقلاب را همین توده‌ها بشر رساندند. اگر در آغاز نهضت انقلابی آگاهی سیاسی توده‌ها در سطح نازلی هم بود، اوج جنبش انقلابی آن را با سرعت بی‌سابقه‌ای بالا برد. توده‌های مردم بدرستی می‌دانستند چه می‌خواهند. آنها خواستار سرنگونی رژیم خودکامه و دست نشاندگی امپریالیسم بودند و در این راه مبارزه می‌کردند، دهها هزار کشته دادند و پیروز شدند. توده‌های خلق خواهان آزادی و برابری و عدالت اجتماعی بودند. اما آنچه توده‌های خلق، از جمله اکثر کارگران و دهقانان تهیدست دقیقاً نمی‌دانستند، مضمون و محتوای واقعی و دقیق عدالت اجتماعی و ماهیت رژیم بود که می‌بایست و می‌توانست به این خواست آنها تحقق بخشد. توده‌های خلق به وعده‌های رادیکال خمینی و پیروانش باور داشتند، آنها "عدالت اسلامی" را عدالت اجتماعی مورد نظر خود می‌دانستند. در اینجانبور باورهای مذهبی توده‌های خلق تأثیر قاطع داشت. درست بهمین سبب هم ۹۸ درصد از همان توده‌های خلق و از جمله اکثر کارگران و دهقانان در همه‌پرسی وبه

اشتباههایی که ما به هیچ وجه در صد نفی آنها نبوده ایم و نیستیم. اما، این اصل که حزب ما می‌بایست پایه پای توده‌ها حرکت کند، برنامه خود ابدرون آنها ببرد، سیاستی بود صحیح. البته تلاش برای جلب توده‌های خلق به وحدت عمل و اتحاد نیروها در یک جبهه واحد تکمیل کننده این سیاست بود.

رفقا سیاست حزب در زمینه ضرورت ایجاد جبهه متحد خلق را نیز با نقل قولی از سند ارزیابی مصوب کنفرانس مورد انتقاد قرار داده اند. حال ببینیم ما چه گفته ایم و گفته ما چگونه تفسیر شده است.

در سند ارزیابی کنفرانس ملی پس از یادآوری ضرورت تشکیل جبهه متحد خلق برای تحقق برنامه حزب: "مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک گفته می‌شود که بر این اساس پلنوم شانزدهم باید نظر گرفتن آرایش نیروهای سیاسی، دستیابی به هدفهای فاز نخست انقلاب را در گرو تشکیل جبهه متحدی "با اتکا" به طبقه کارگر و سایر زحمتکشان شهر و روستا"، با شرکت حزب توده ایران، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران، نیروهای تحت رهبری خمینی، گروههای مترقی روشنفکران و بخش دمکراتیک سرمایه داری ملی بر پایه برنامه مشترک می‌دانست.

رفقا در پاسخ به ما می‌نویسند تا زمانی که این نیروها "در آن شرایط تحت رهبری خمینی و روحانیون پیروان او مبارزه می‌کردند، نمی‌توانستند اساساً نقش و عملکردی خلاف خواستهای این رهبری و اهداف و دستگیرهای وی داشته باشند".

ما هم با این نظر موافقیم. ولی در سند پلنوم شانزدهم حزب، اولاً، جبهه متحد می‌بایست با اتکا به طبقه کارگر و سایر زحمتکشان شهر و روستا تشکیل می‌شد و ثانیاً دارای برنامه مشترکی می‌بود. در عین حال، ما در اسناد پلنوم شانزدهم گفتیم که نیروهای پیش گفته باید بر پایه یک برنامه مترقی و خلقی زبان مشترک پیدا کنند و جبهه متحدی بوجود آورند. ما خاطر نشان کردیم: "... تنها از این راه می‌توان به این هدف رسید که همه مردم و در درجه اول قشرهای دهها میلیونی مردم زحمتکش در کارخانه‌ها و کارگاهها و روستاها و ادارات و مؤسسات از نتایج محسوس و مشخص انقلاب که با خون خود به پیروزی رسانده اند بهره‌مند شوند". حزب ما تاکید می‌کرد: "یک چنین برنامه‌ای باید در زمینه بازسازی نظام نوین سیاسی و اجتماعی، تأمین حقوق آزادیهای دمکراتیک، نوآوری اقتصادی، بهبود محسوس زندگی مادی، تأمین حقوق اجتماعی زحمتکشان شهر و روستا، سالم‌سازی فرهنگ اجتماعی بر پایه عینی

ارتجاعی قانون اساسی از خود پیکری نشان دهد". ما، جدا کردن حساب خمینی را از حساب دیگر عناصر این جناح ناصحیح و خطای رهبری شمرده ایم. ما تاکنون کرده ایم که بعد از رویدادهای سال ۶۰ حزب می‌بایست در موضع ایوب‌زبیبون کامل نسبت به رژیم قرار می‌گرفت.

همه اینها گویای آن است که کنفرانس ملی بر پایه تحلیل واقعی رویدادهای پس از انقلاب به نتایج پیش گفته رسیده است. ما اشتباهها و خطاها و نارسائیها را نه برای خوش آیند این و با آن سازمان، بلکه برای پندگیری و جلوگیری از تکرار آنها بازگویی کنیم. حزبی که مبارزه می‌کند، طبعاً اشتباه هم می‌کند و این تنها شامل حزب توده ایران نیست. اما هر حزبی همراه با اشتباهها و خطاها دستاوردهائی نیز دارد. توده ایها افتخار می‌کنند که با فداکاری و از جان گذشتگی توانستند برنامه حزب را به چنان نیروی مادی ای تبدیل کنند که امروز حتی دشمنان آن درج ۱۰ نیز بدان معترف هستند.

در مقاله "کار" گفته می‌شود: "یورش گسترده و ناچواشمرده پیروان خط امام به حزب و قیحه‌ترین تجلی کمونیسم ستیزی رژیم خمینی و باخ مستقیم او به خواست و علاقه پیگیر تمامی محافل، دستجات سرمایه‌داران و ملاکین بزرگ و امپریالیسم بود". ما از سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) صمیمانه متشکریم که بگانه علت حمله فاشیستی به حزب ما را این چنین صریح بیان کرده است و جز اینهم از سازمان برادر انتظار داشتیم. ولی نمی‌توانیم با این نظر که گویا "این یورش و بی‌آمدهای ناشی از آن در عین حال مظهر عینی و مستقیم ناکامی و شکست خط مشی و برنامه حزب ... نیز بود"، موافقت کنیم، زیرا ناقض استدلال نخست است. توده ای ستیزی رژیم ارتباط مستقیم با خط مشی و برنامه حزب داشت و در حال حاضر دارد و در آینده نیز خواهد داشت. آنچه رژیم و کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان را به وحشت انداخته بود، جدابیت برنامه و خط مشی حزب، هم در زمینه سیاست داخلی و هم در زمینه سیاست خارجی، بود. بهیچ وجه تصادفی نبود که مخالفان ما را به "القا" ایدئولوژی "منهم می‌کردند. حقیقت آن است که کارگران و زحمتکشان هر روز بیشتر از روز پیش به صحت برنامه و خط مشی سیاسی ما می‌برند و در نتیجه نفوذ حزب رو به گسترش بود.

هم اکنون متن "نامه" ۸۹ نفر از پیروان سابق راه انشعاب در اصفهان ... مورخ ۱۶ آذر ۱۳۶۱، یعنی کمتر از دو ماه قبل از یورش فاشیستی رژیم در برابر ماست. در این نامه گفته می‌شود: "جنبش انقلابی ما تا آنجا رشد یافته است که امروز تا حد وسیعی می‌تواند شعارهای طبقه کارگر را امیزد. این یک واقعیت عینی و انکارناپذیر است که همه ما در هر کجای که باشیم زمانی که از شعار و اهداف برنامه طبقه کارگر برای پیشبرد انقلاب دفاع می‌کنیم، هر زمان که شعار صحیح را طرح می‌کنیم به عنوان مدافعان راه حزب توده ایران شناخته می‌شویم. و این تنها مختص ما نیست، امروز هر کس دیگری هم خواه مارکسیست باشد یا نباشد، در هر کجای که از برنامه و شعارهای طبقه کارگر دفاع می‌کند برجسته بوده‌ای می‌خورد. شما این پدیده را حتی در میان خودتان می‌توانید مشاهده کنید. ما هم وقتی باشا بودیم، در تبلیغات روزمره در میان مردم در هر کجای که از منافع طبقه کارگر و از شعارها و راه حل‌های آن دفاع می‌کردیم ... مردم ما را به عنوان توده‌ای می‌شناختند. این واقعیت را به هیچ وسیله‌ای، آری، با تاکید می‌گوئیم با هیچ وسیله‌ای حتی با ناپودی فیزیکی حزب توده ایران نمی‌توان تغییر داد. تاریخ جنبش انقلابی طبقه کارگر ما با تاریخ حزب توده ایران گره خورده است ... حزب توده ایران تبلور سیاست، خط مشی و برنامه طبقه کارگر است."

اینها رفقای هستند که سپس به سازمان مبارز خود، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پیوستند. ماهه این ارزیابی از آن لحاظ ارج می‌نهیم که رفقا در جریان مبارزه حاد در درون جامعه، هنگامی که حزب ما مورد حمله تبلیغاتی سخت رژیم قرار داشت، به آن رسیده بودند. تردیدی نیست که سازمان برادرمان نیز در بالا بردن سطح آگاهی کارگران نقش مهمی داشت. آنچه در این نامه تنها دستاورد حزب ما تلقی شده، در واقع دستاورد مشترک حزب و سازمان و شمره همکاری و همفکری نزدیک آنها بوده است. ما عقیده را سخ داریم که هیچ نیروئی نخواهد توانست ما را از هم جدا سازد. ما می‌توانیم با مشاوره و بحث در سطح رهبری مانند همیشه بر همه مشکلات فائق آئیم و امیدواریم که این اولین و آخرین بحث مادر صفحات ارکانهای حزب و سازمان باشد.

آنچه در مرحله کنونی جنبش انقلابی مبین ما عملی است، تهیه و با بحث و موافقت نیروهای نامبرده در بالا، بعنوان برنامه مشترک جبهه متحد خلق، طرح گردد". چنانکه می‌بینیم در اینجا هیچ سخنی از رهبری نیروهای پیرو خمینی نبود، درست بر عکس حرف بر سر برنامه مشترک و عمل مشترک بود.

در مسئله اتحادها باید به نیازهای خود زندگی، وضع اجتماعی - اقتصادی، تناسب نیروها، درجه حمایت توده‌ها از این یا آن نیروی سیاسی، آگاهی اجتماعی و روحیه توده‌های خلق توجه کرد. سیاست مارکسیستی - لنینیستی اتحادها با هر گونه ذهن‌گرایی بیگانه است. این سیاست باید بر تحلیل عینی اوضاع و احوال حاکم بر هر جامعه استوار باشد. اجرای اصل لنینی استفاده "از هر امکانی، هر اندازه هم کوچک باشد"، برای بدست آوردن متحد، حتی متحد "موقت، مردد، ناپایدار، مشکوک و مشروط"، نیز باید در تعیین سیاست اتحادها مورد نظر باشد.

اینکه خمینی و پیروانش حاضر نمی‌شدند در جبهه متحدی از نیروهای مورد بحث شرکت جویند، نمی‌بایست مانع اتحاد همه و با حداقل بخشی از آن نیروها در جبهه می‌گردید. به نظر ما در صورت تشکیل جبهه واحد، بدون نیروهای پیرو خمینی، تغییر محسوسی در تناسب نیروها در جامعه بوجود می‌آمد و می‌توانست در سیر حوادث مؤثر افتد.

متأسفانه چنین جبهه‌ای نه با شرکت حزب توده ایران و نه بدون شرکت آن تشکیل نشد و مقصر در این میان حزب ما نبود. ما چه قبل از انقلاب و چه در سالهای نخست پس از آن بارها و بارها تشکیل جبهه را مطرح کردیم. اگر رژیم توانست "مردم را با فاجعه‌ای بزرگ و شوم" روبرو سازد علتش را باید از جمله و بویژه در برآوردگی نیروهای سیاسی شرکت کننده در انقلاب جستجو کرد. حزب ما دست اتحاد به سوی همه نیروهای سیاسی انقلابی و دمکراتیک ملی و نیز به سوی نیروهای تحت رهبری خمینی دراز کرد. این سیاست صحیح بود. توده‌های خلق باید می‌دیدند که ما برای برآورده ساختن خواسته‌های عاجل آنها خواهان اتحاد حتی با نیروهای تحت رهبری خمینی هستیم. اما، این بهیچ وجه به معنی آن نیست که مادر زمینه اتحادها دچار اشتباه شدیم.

ما معتقدیم سیاست اتحادهای پیشنهادی پلنوم شانزدهم صحیح بود و نمی‌بایست از آن عدول می‌شد. بهیچ سبب مادر سند ارزیابی کنفرانس ملی صریحاً نوشتیم که بر بها دادن به اتحاد با جناحی از حاکمیت و نقش آن در جبهه متحد خلق از جانب رهبری حزب اشتباه بود.

در مقاله "کار"، پس از اشاره به رویدادهای ۲۰ خرداد و ۷ تیر و ۶ شهریور که در سند ارزیابی کنفرانس ملی از آنها یاد شده گفته می‌شود: "... مواضع کنفرانس درباره رویدادهای نیمه اول سال ۶۰ نیز بر پایه تحلیل و ارزیابی غیر واقعی از روحانیت حاکم استوار است. سند کنفرانس ملی درباره عامل تعیین کننده و اصلی در استقرار کامل رژیم تئوکراتیک پس از رویدادهای سال ۶۰ که قبل از همه از ماهیت روحانیت حاکم نشأت می‌گرفت سکوت می‌کند."

نه رفقای عزیز مادر این باره هم سکوت نکرده ایم. ما در سند ارزیابی پایگاه طبقاتی حاکمیت را بررسی کرده ایم. هیچ کس نمی‌تواند منکر آن گردد که خرده بورژوازی عده‌ترین پایگاه اجتماعی حاکمیت بود. همه می‌دانند که این نیرو دارای خصلت دوگانه است و بی‌ثباتی از نظر سیاسی از ویژگیهای این گروه اجتماعی است و تشدید مبارزه طبقاتی در جهت تداوم انقلاب، بخش قابل توجهی از آن را به گرایشهای افراطی، ارتجاعی و انحرافی می‌کشاند.

اما ما، چنانکه در این مقاله خاطر نشان ساخته ایم، هم ماهیت روحانیت حاکم، هم اعتماد توده‌های خلق به رژیم، هم روند رویدادهای پس از انقلاب، هم توازن نیروها و هم "چپ رویها و خشونت" های مورد استناد رفقا را از جمله عواملی می‌دانیم که در "استقرار کامل رژیم تئوکراتیک" دارای اهمیت بوده‌اند.

باید یادآور شد، در سند ارزیابی مصوب کنفرانس ملی نوشته شده که تحت چه شرایطی در همه پرسیها شرکت کرده ایم و شواهد مستند نیز درباره هر موردی ارائه داشته ایم. با این وجود ما خطاها و اشتباهاتی را هم که مرتکب شده‌ایم بر شمرده‌ایم. ما نوشته‌ایم: "اگر چه رهبری حزب بطور ضمنی اصل "ولایت فقیه" را در مورد شخص خمینی نیز مورد سؤال قرار داد، ولی اصولی این بود که آن را قاطعانه و بطور صریح مردود اعلام می‌داشت". ما صریحاً گفته‌ایم: "رهبری وظیفه داشت در زمینه انشای ماهیت ارتجاعی اصل "ولایت فقیه" و تلاش رژیم در پیاده کردن آن پس از تصویب قانون اساسی نیز بر اساس پیشنهاد کمیته مرکزی دایر بر ضرورت استقرار حاکمیت خلق و حذف مواد

بیانیه ای از:

انجمن همیستگی سندیکاها و شوراهای کارگران و زحمتکشان تهران و حومه

درباره قانون کار

قانون کار مورد بحث و قانون کاری که ما می خواهیم

۳

مدت تعطیلات و مرخصی ها

در تعیین ساعات کار، مرخصی و تعطیلات، بیگانگی با منافع کارگران و زحمتکشان بوضوح مشاهده می شود. ما بشرح مختصر آن و ارائه نظرات خود می پردازیم:

۱- استفاده از " عرف " که برای تعیین ساعات کار کشاورزان در تبصره ماده ۵۵ آمده است، صرفا پسود کارفرمایان روستاها یعنی زمینداران بزرگ است که کشاورزان را از طلوع خورشید تا غروب آن پکار طاقت فرسای کشاورزان. کسب توافق آنان نیز با توجه به دامنه فقر و گرسنگی و احتیاج مبرمی که به کار دارند، چندان مشکل نیست. با توجه به موقعیت ویژه کارگران روستائی در فصول مختلف، می بایست تصمیم گیری ها نه از طریق " توافق " با فرد فرد روستائیان، بلکه با تشکل های صنفی- شورائی آنان، صورت پذیرد. در هر صورت تعیین ساعات کار باید شامل میلیون ها کارگر و زحمتکش اعم از شاغلان کاریدی و فکری، دولتی و خصوصی، در شهر و روستا گردد. انجام کار اضافه در برخی از روزها می بایست از طریق استراحت و تعطیل در روزهای دیگر جبران گردد. پرداخت اضافه کاری نیز متناسب با نوع کار، شرایط کار، سختی کار، منطقه کار، در روز و یا شب تعیین گردد، مشروط بر آنکه از ۴۰ درصد اضافه پر مزد معمولی کمتر نباشد. اوقات ادای فریضه نماز، صرف غذا، سوادآموزی، مسابقات ورزشی و غیره نیز باید جزو ساعات کار محسوب گردد.

۲- در ماده ۵۵ و تبصره آن، کار متناوب صحه گذاشته شده. ما پارها گفته ایم که کار متناوب باید مطلقا ممنوع شود. چون کارگران رشته هائی از این قبیل از جمله نانوائی ها، بدلیل دوری از محل کار و اقامت، مشکلات ایاب و ذهاب و غیره عملا نمی توانند در یکی دو ساعت فاصله تناوب کار به زندگی و استراحت خود و رفع مشکلات خانواده توجه کنند. این قبیل کارگران اغلب مجبورند در روزهای تعطیل نیز پکار بپردازند. شرایط قانونی کار و امتیازات بیمه و درمان و بازنشستگی و غیره اغلب شامل این کارگران نشده است. باید ضمن تأمین همه حقوق ذکر شده، برای این کارگران، کار نوپتی معین بشود و امکانات لازم از جمله تأمین یک وعده غذای گرم بطور رایگان پرایشان منظور گردد.

۳- مزد کارهای نوپتی که در ماده ۵۶ تعیین شده بهیچوجه عادلانه نیست. باید ضمن گردش کار نوپتی، درصد مزد کار شبانه با توجه به نوع شرایط کار، افزایش یابد. در ماده ۵۸ برای کارگران غیر نوپتی آنهم در شب برای هر ساعت ۲۵ درصد اضافه پر مزد معین شده. در قانون کار قدیم که ما خواهان تغییر آن به سود کارگران بودیم، همین درصد برای کارروزانه منظور شده بود. بنظر ما درصد اضافی برای کار شبانه نباید از صد درصد کمتر باشد و برای کار در روزهای تعطیل نیز پچای ۲۵ درصد باید ۱۴۰ درصد معین شود.

۴- در ماده ۱۴۹، بدلیل دوری کارگاه از محل سکونت، اختیار استفاده از وسیله نقلیه برای کارکنان منظور شده. اولاد دوری راه را هرگونه می توان تعبیر کرد، ثابا در بخش مدت کار، از اوقاتی که در بین راه خانه و محل کار تلف می شود که اغلب به چهار ساعت در روز بالغ می گردد سخنی پسیان نیامده است. این مساله به تأمین مسکن کارگران و دیگر کارکنان در نزدیکی محل کار نیز مربوط می شود. باید برای جلوگیری و یا کاهش اتلاف وقت در بین راه و تأمین مسکن مناسب و همچنین تهیه وسایل ایاب و ذهاب

کارگران و زحمتکشان، در قوانین و مقررات کشور، ضوابط محکم پبرقرار گردد.

۵- در ماده ۵۱ ساعات کار هفتگی ۴۴ ساعت معین شده و در ماده ۵۲ برای کارهای سخت و زیان آور ۲۶ ساعت تعیین گردیده است. در تبصره ماده ۵۲، وزیر کار شخصا مختار شده است بهمه راه شورایی عالی کار که دستیخت خود اوست، ضوابط شورایی عالی حفاظت فنی و بهداشت کار را تصویب کند (و یا نکند)، یعنی به اراده شخصی و طبعا زیر نفوذ کارفرما، مانع اجرای حفاظت و ایمنی و بهداشت محیط کار گردد. این دشمنی آشکار با کارگران پویژه آنانکه در سخت ترین شرایط کار قرار گرفته اند، می باشد.

ساعات کار می بایست متناسب با سختی نوع کار و محیط، منطقه کار کاهش یابد تا به ۲۰ ساعت در هفته برسد و حداکثر کار هفتگی نیز نباید از ۴۰ ساعت تجاوز کند. میزان مرخصی سالانه باید به نسبت سختی کار افزایش یابد و سن بازنشستگی نیز بهمین نسبت تقلیل یابد.

۶- در مورد صدها هزار کارگر فصلی، صحبت بسیار است که در این مختصر نمی گنجد. در ماده ۶۸، مرخصی این کارگران به نسبت ماه های کارکرد تعیین شده است. اولای پبرنامه کی و درست تر بگوئیم برنامه توقف کاری که سال هاست دولت به اجرا گذاشته است، سهم قابل ملاحظه ای از پیکاری را نصیب کارگران فصلی ساخته است. هیچگونه مزایای کار و رفاه اجتماعی شامل آنان نمی شود. حالا آقای وزیر لطف کرده و برای این فلک زده های غالبا پیکار و آواره بدنبال کار باصطلاح مرخصی آنهم به نسبت ماه های کار تعیین کرده است!!

ما معتقدیم این کارگران مسئول پیکاری خود نیستند و نباید تبعیضی متوجه آنان گردد. ما درباره کارگران فصلی که دولت نیز بسختی از آنان بهره کشی می کند، خواهان تثبیت مرقعیت شغلی، رعایت، شرایط کار از جمله ساعات کار، مرخصی و تعطیلات و همچنین تأمین اجتماعی از قبیل بیمه و درمان و بازنشستگی برای آنان هستیم.

۷- در ماده ۶۶ مرخصی سالانه کارگران به ۲۴ روز افزایش یافته است. ضمن آنکه نسبت به گذشته قدمی به سود کارگران برداشته شده است، عقیده داریم ضمن رعایت بند ۵ مبین مبحث از نوشته ما باید، مرخصی ما در سراسر کشور بین کارگر و کارمند و کشاورز، در بخش های دولتی و خصوصی پبرابر اعلام گردد.

۸- تعیین سه روز مرخصی برای ازدواج و یا فوت نزدیکان (ماده ۷۲)، همانطور که سال گذشته نیز نوشتیم، منت پپیوده ای است که اهلجمع کارگران کرده اند. این چند روز ناقابل در سراسر زندگی چه ارزشی دارد. با این پیکاری و فقر و گرسنگی دامن گستر که حاکمیت برای زحمتکشان فراهم کرده است، آیا امکان ازدواج برای صدها هزار کارگر و زحمتکش وجود دارد که دولت ۲ روز مرخصی حاتم بخشی کند؟

اگر حاکمیت راست می گوید پچای تلفات وسیع انسانی، امکان زندگی در شرایط صلح و آرامش فراهم کند و مسائل رفاهی توده های زحمتکش را حل نماید، در آنصورت، میزان مرگ و میر و ساعات این مرخصی ها نیز قهرا کاهش خواهد یافت.

کارگران نوجوان، نیم ساعت کمتر کار کنند (ماده ۸۲). آقای وزیر کار و دیگر مسئولان از کار طاقت فرسای کودکان کمتر از ۱۵ سال و حتی ۱۰ سال خبیر دارند. توکل کار کودکان کمتر از ده سال را در پیش نویس خود مجاز شمرده بود. این آقایان از ربودن کودکان و بردن اجباری آنان به جبهه های جنگ و قطعه قطعه کردن این معصومان بخوبی مطلعند، با این آگاهی آقای وزیر می گوید باید سالی یکبار آزمایش پزشکی " نوجوانان " تجدید شود!! (ماده ۸۲) ما می خواهیم به این وضع فلاکت بار خاتمه دهیم و جگر گوشگان خویش را به جایگاهی که شایسته آن هستند، از طریق فراهم ساختن اسباب پرورش روح و جسم آنان و کسب آمادگی برای اداره کشور در آینده، برسانیم.

خدمات رفاهی

بهداشت و درمان و بازنشستگی

در ماده ۱۴۲، دولت مکلف شده است " در حد امکان " خدمات بهداشتی و درمانی را فراهم سازد. در ماده ۱۴۴ نیز کارفرمایان کارگاه های " مشمول این قانون "، مکلف شده اند، کارگران خود را بر اساس قانون تامین اجتماعی بیمه کنند. در لایحه به همین مختصر اشاره بی پشتوانه اکتفا شده است. مسئله بیمه و درمان و تامین اجتماعی که از عمده ترین خواست و نیاز کارگران و زحمتکشان است. در این دو ماده ناقص و بی خاصیت کنجانیده شده است.

آقای وزیر کار با سرهم بندی ۱۹۸ ماده و حدود ۱۱۰ تبصره در لایحه مورد بحث، وقت و فرصت لازم را داشته است که با دخالت در بخش وسیعی از مسائل مستقل کارگران، شخص خود و وزارتخانه اش را حاکم بر سر نوشت کارگران سازد ولی در مورد خدمات رفاهی آنان حتی یک ماده از ۱۹۸ ماده اختصاص نیافته است مگر در ماده ۱۴۲ آنهم " در حد امکان " نه بصورت قطعی.

آقای وزیر و شرکایش، خوب بیاد داشته اند که در تبصره ماده ۲۹ لایحه به اصل ۲۹ قانون اساسی استناد کنند ولی در مورد تاکیدات این اصل از جمله: تامین بازنشستگی، از کار افتادگی، در راه ماندگی و مسائل دیگر رفاهی، خود را به فراموشی زده اند. چون بودجه این خدمات را که از کیسه مردم تهیدست فراهم می شود به صرف غیر کارگری می رسانند و کارگران و خانواده های آنان حتی بیمه شدگان بهنگام بیماری در نبود بهداشت و درمان اغلب تلف می شوند و خدمات اجتماعی عملاً به " تلفات اجتماعی " تبدیل شده است. ما نظرات تکمیلی خود را راجع به این مبحث بشرح زیر بیان می داریم:

۱- در حال حاضر بخش اعظم نیروی کار کشور از مزایای خدمات رفاهی و درمانی برخوردار نیستند بطوریکه زحمتکشان میهن حتی در حالت بیماری و ناتوانی، مجبورند تادم مرگ کار کنند. نه استطاعت درمان دارند و نه حق بازنشستگی بدست آورده اند. برای توجه به این رنجبران باید اولاً همه کارگران و زحمتکشان صنوف و مشاغل و کشاورزی در شهر و روستا در سنین معین که برای مردان حداکثر ۶۰ و برای زنان ۵۵ سال است، مشمول بازنشستگی شوند. ثانیاً شرط پرداخت حق بیمه برای بازنشستگی باید از قانون حذف شود چون دولت و کارفرمایان مسئول بیکاری و بیمه نکردن کارگران هستند، دلیلی ندارد که کارگران از حق بازنشستگی محروم شوند. ثالثاً مقررات کنونی پرداخت حقوق بازنشستگی باید بشفع کارگران تغییر یابد.

۲- باید از طریق تشکل های سندیکایی و یا هر تشکلی با این مضمون که بطور مستقل و دموکراتیک تشکیل شده باشد، نمایندگان منتخب کارگران، حق نظارت و کنترل موثر خدمات بهداشتی و درمانی را داشته باشند که از جمله بتوانند از حیث و میل میلیاردها تومان حق بیمه های کسر شده جلوگیری کنند و برای خدمات رفاهی و درمانی کارگران مصرف سازند.

۴- همانطور که قبلاً هم گفتیم باید قوانین کار و تامین اجتماعی در یک جا متمرکز شود و نمایندگان تشکل های سندیکایی مستقل کارگران و مشارکت

۹- در ماده ۶۳ بالاخره رژیم مجبور شد، عید بزرگ جهانی کارگران را برسمیت بشناسد و آنرا جزء تعطیلات رسمی کارگران محسوب دارد. ما معتقدیم این تعطیل رسمی نه فقط برای کارگران بلکه برای کارمندان و دیگر زحمتکشان شهری و روستائی، دولتی و خصوصی نیز باید منظور شود. ضمناً باید آزادی پرگزاری جشن اول ماه مه توسط تشکل های سندیکایی و دیگر سازمان های صنفی و سیاسی در روز ۱۱ اردیبهشت هر سال تضمین گردد.

شرایط کار زنان و نوجوانان

الف- زنان

۱- بر اساس ماده ۷۷ مرخصی بارداری و زایمان زنان به ۹۰ روز افزایش یافته که نباید کمتر از این باشد. تشخیص نوع کار و یا ضرورت کار زنان در شب بعد از وزارت کار گذاشته شده و حق دخالت قانونی زنان در تصمیم گیری هایی که مربوط به خود آنان است از طریق تشکل های صنفی و سازمان اجتماعی، از ایشان سلب شده است (ماده ۷۶).

۲- مدت مرخصی زایمان، برای حفظ سوابق کار و همچنین پرداخت حقوق این ایام بعد از سازمان تامین اجتماعی گذاشته شده (تبصره های ۱ و ۲ ماده ۷۷). اولاً قید مرخصی زایمان در قانون کار برای رسمیت آن کافی است و اگر تأییدی لازم باشد باید توسط سازمان صنفی- سیاسی آنان انجام پذیرد. ثانیاً پرداخت حقوق ایام مرخصی بعد از سازمان تامین اجتماعی گذاشته شده. با توجه پایتکه، این سازمان بخشی از حقوق ایام مرخصی بیماری را کسر میکند و پر واضحست که ورود نوزاد در خانواده مستلزم مخارج بیشتری است، باید شرایط کنونی سازمان تامین اجتماعی بشفع کارگران تغییر یابد. ثانیاً باید به کودک نورسیده و مادر وی توجه کافی شود، یعنی اگر مادر بدلیل شرایط ویژه کار و زندگی، مجبور باشد در خانه به نگهداری و پرورش کودک بپردازد، باید ضمن حفظ سوابق خدمت زندگی او نیز تامین گردد.

۳- شرط احداث شیرخوارگاه در محل کار (موضوع ماده ۷۸) نیز نامناسب است. کارفرما می تواند پاده ها حیل و استفاده از امکانات فراوان خود، مانع برقراری حد نصاب ده کودک برای ایجاد شیرخوارگاه گردد و طبعاً این وظیفه از دوش او برداشته شده است. باید فکر اساسی کرد و مشکل مادر و فرزند و خانواده را یک جا حل کرد.

۴- در ماده ۲۸ نیز برابری حقوق کارگر مرد و زن در مقابل انجام کار مساوی و شرایط مساوی (ضمن قابل تفسیر بودن آن) تامین شده است. مساله این برابری ها را تشکل های صنفی- سیاسی کارگران حل خواهد کرد. سخن عمده ما تبعیضی است که علیه نیمی از جمعیت کشور ما فعالانه عمل می کند، حاکمیت جمهوری اسلامی تاکنون چندین لایحه در جهت محدود کردن حقوق دموکراتیک زنان بتصویب رسانده است. باید به همه این تبعیضات و ناروایی ها خاتمه داده شود. باید به زنان میهن حق داده شود ضمن تشکیل آزادانه تشکل های صنفی مشترک خود با مردان، سازمان اجتماعی ویژه خود را نیز برپا دارند و همواره در جهت کسب حقوق دموکراتیک و از میان بردن ناپرابری ها ادامه دهند.

ب- نوجوانان

در ماده ۸۱ سن شروع کار از ۱۵ سال تمام ذکر شده و به همین دلیل شاغلین را " نوجوان " نامیده اند و این خلاف قوانین بین المللی در مورد کودکان است. نوجوان باید بتواند در این سن و سال به تحصیل ادامه دهد و امکان دستیابی به مدارج عالی تحصیلی برای او فراهم گردد. سن قانونی کار باید از ۱۸ سالگی آغاز شود مگر دوران کارآموزی که می تواند از ۱۶ سالگی مقرر گردد.

هم اکنون صدها هزار کودک و نوجوان کشور، با رواج بیکاری گسترده و از دست دادن پدران و نان آوران خویش در جنگ خونین و بی حاصل، در محیط های اغلب غیر بهداشتی و ناپاب پلرز و وحشیانه ای استثمار می شوند. این کودکان معصوم اغلب حتی در تمام روز و چه پس از تعطیلات رسمی بکار مشغولند. شرایط کار و خدمات رفاهی بهیچوجه شامل حال آنان نمی شود چون باید در مدرسه باشند ولی در محیط های غیر بهداشتی نه به کار بلکه به بیکاری مشغولند. در چنین شرایطی وزیر کار اجازه داده است

طبقه کارگر متحد همه چیز، طبقه کارگر متفرق هیچ چیز!



"مقررات مختلف"

شورائی آنان هم در تدوین این قوانین و هم اجرای آن حضور موثر پیدا کنند.

تعاونی های مصرف و مسکن

حاکمیت جمهوری اسلامی و وزیر کار آن، پس از متجاوز از ۸ سال تسلط پسر نداشت توده های زحمتکش کشور، تازه می خواهند برای تشکیل شرکت های تعاونی و تامین مسکن، ضوابط و آئین نامه های اجرایی تهیه کنند (تبصره های مواد ۱۴۵ و ۱۵۱).

اگر صحبت از لغو تعاونی ها و از میان برداشتن سایر دست آوردهای مردم در میان بود، این آقایان قبل از این که زحمت تهیه "آئین نامه اجرایی" بخود بدهند، توسط نیروهای سرکوبگر خود همه این دست آوردها را قلع و قمع می کردند که علاوه همین کار را کردند ما با ذکر دو نمونه از تعاونی های مصرف بجهت اثبات مغایرت گفتار و کردار مسئولان حاکم به بحث خود ادامه می دهیم:

۱- حدود ۲ سال بعد از انقلاب بهمین، کمیته چپ های مسلح در روز روشن، به شرکت تعاونی مصرف کارگران بافنده سوندی، واقع در محل شلوغ تهران یعنی خیابان لاله زار نو هجوم آوردند و کلیه کالاهای آن را که بادشتمزد ناچیز کارگران فراهم شده بود، در مقابل چشمان حیرت زده مردم بغارت بردند و کلیه شکایات و تلاش های کارگران عضو تعاونی و سندیکا، در مورد تعقیب دزدان مسلح رژیم، بی نتیجه ماند.

۲- قبل از اینکه دوره قانونی هیات مدیره انتخابی تعاونی مصرف کارگران چاپخانه های تهران به اتمام برسد، وزارت کار در سال ۶۴ برخلاف قوانین موجود، سند عامل خود فروخته را که مورد نفرت کارگران بودند بصورت "تعاونی" طریق نام رسمی بجای هیات مدیره انتخابی "انتصاب" کرد. اعتراض دستجمعی کارگران آقای و سرشکای او را پخشم آورد و به بازداشت جمعی از نمایندگان کارگران انجام نمود.

با ذکر این دو نمونه علت عدم تحویل کالاهای اساسی و مورد احتیاج زحمتکشان به تعاونی های مصرف و سرازیر شدن آن به بازار سیاه محتکران مورد حمایت حاکمیت، روشن تر می گردد. بیجهت نیست که تعاونی های مردمی که از طریق سرمایه و زحمت آنان در مناطق مختلف تشکیل شده بود از رونق می افتد و کالاهای چند پراپر قیمت اصلی در بازار سیاه به فروش می رسد؟! تعاونی مسکن:

هم اکنون میلیون ها تومان سرمایه هزاران کارگر و زحمتکش عضو تعاونی های مسکن، در بانک های باصلاح اسلامی، مورد بهره برداری قرار می گیرد و صاحبان این وجوه که اغلب آنها از طریق فروش اثاث منزل خود فراهم کرده اند، این درو آن در می زنند و کارشان بجائی نمی رسد و هیچگونه تسهیلاتی اعم از زمین و مصالح ساختمانی برایشان فراهم نمی گردد. این سرنوشت کارگرانی است که دارای شرکت تعاونی مسکن قانونی هستند وای بحال بخش اعظم کارگران که همین تعاونی را ندارند. در واقع حاکمیت چپرا زندگی کوخ نشینی را به آنان تحمیل کرده است. حاکمیت اسلامی تنها مسکن صد هزار توده زحمتکش محروم را قبرستان قرار داده که آنها نیز طبقاتی کرده است!؟

با تصویب لایحه اراضی شهری که همزمان با جشن روز کارگر صورت گرفته است رژیم علاوه اسباب جشن و سرور را نه برای کارگران بلکه برای ثروتمندان از جمله ساز و بفروش ها فراهم کرده است.

با توجه به ذکر گوشه ای از این واقعیت ها و ده ها ظلم و ستم دیگر که رژیم در حق کارگران و زحمتکشان عملی ساخته است، باید با فداکاری و از جان گذشتگی و با اتکاء به نیروی کار و قدرت همبستگی خویش، شرایط مصیبت بار کنونی را بنفع کارگران و دیگر زحمتکشان تغییر دهیم. در باره تعاونی ها نیز ما کارگران تجربه عملی گذشته را با خود داریم و توانائی تلفیق آن با دست آوردهای امروزی طبقه کارگر را نیز در قدرت جمعی و متشکل خود می بینیم. این قدرت دیر یا زود عمل خواهد کرد و دشمنان رفاه و ترقی جامعه را بسزای اعمال ننگین خود خواهد رسانید.

۱- در ماده ۱۹۰ لایحه، کارفرمایان موظف شده اند در جهت آموزش نظامی "کارگران، با وزارت سپاه پاسداران و بسیج نیروها همکاری" کنند. در تبصره این ماده، وزارت کار جرات نکرده مثل سایر مواد لایحه، پتنتهایی آئین نامه این "همکاری" را تهیه کند بلکه مشترکا با سپاه پاسداران، این ماموریت ننگین و ناقص کلیه موازین حقوق بشر را بعهده گرفته است. مسئولان قوای سه گانه مملکت پاتفاق "قوه امامیه" که از خیانت های پیشمار خود به انقلاب و توده های زحمتکش جامعه، خبر دارند، از وحشت قیام حق طلبانه کارگران و زحمتکشان، با همکاری سرکوبگران پاسدار و بسیجی، کارخانه و کارگاه را به دژ نظامی مبدل می سازند و تاکنون در چند واحد کارگری قبل از تهیه و تدوین این لایحه عملیات سرکوب چنیش کارگران را انجام داده اند. این دژخیمان قادر نیستند از درس های دیروز که کارگران به رژیم شاه دادند برای امروز و فردای خود پند بگیرند.

۲- در لایحه سعی شده پنوعی، قانونیت "انجمن های صنفی" یعنی سندیکاها را حفظ کنند (البته بصورت ظاهر) که اصل ۲۶ قانون اساسی بی اعتبار فراموش نشده باشد (ماده ۱۳۴) اما در مواد یا تبصره های: (۱)، (۲)، (۳) و (۴)، "انجمن های صنفی" از قلم انداخته شده است.

۳- در چند ماده دیگر لایحه از جمله ۲ و ۱۹۶، مشخص شده که این قانون شامل کارگران کشاورزی نیز هست، با این وجود نقش نمایندگان کشاورزان بویژه در هیات تشخیص (موضوع ماده ۱۶۳) بکلی فراموش شده است. با توجه پایتکه با تصویب این قانون "قانون کار کشاورزی" لغو می گردد، (ماده ۱۹۶)، میلیون ها کشاورز میهن نه قانون کار و نه قانون کار کشاورزی خواهند داشت!

۴- شمول قانون کار نیز از اشکالات عمده است. در ماده ۱۸۶ شرایط کار شامل: صیادان، کارکنان حمل و نقل، خدمه و مستخدمین، معلولین و کارگرانی که کارشان بصورت متناوب انجام می شود، نمی گردد. باز هم "شورای عالی کار" طبق معمول مامور تهیه آئین نامه مربوطه شده است. ماقبل هم نوشتیم که کارگران و زحمتکشان همه مشاغل در شهر و روستا باید مشمول کلیه شرایط کار و تامین اجتماعی گردند. بهانه های محدودیت تعداد، پراکندگی و تنوع مشاغل، مجتمع های بزرگ صنعتی اعم از دولتی و خصوصی، باید از میان برود. بدون وعده فردا دادن باید همین امروز کلیه کارگران و زحمتکشان مشمول قانون کار و تامین اجتماعی گردند.

۵- مساله "احکام اولیه" یا "ثانویه" قانون کار پشت در جامعه رایج شده است. هر وقت صحبت از منافع توده زحمتکش پیمان می آید، تبلیغات رژیم سخت فعال می شود و برای چاره جوئی موانع "فقه اسلامی"، بعنوان پوششی برای پرهیز از اجرای خواسته های حق طلبانه کارگران، مطرح می شود. حاکمان باصلاح اسلامی، برای خیانت های متعدد خود و مال اندوزی و افزایش ذخیره در بانک های خارج و زدو بند با جنایتکاران یکنه دنیایی، گویا همه گونه مجوزی در فقه اسلامی یافته اند!!

آشنایان خود توصیه کنید.

رادپوی زحمتکشان ایران هر شب در ساعت ۱۹ به مدت یک ساعت روی امواج کوتاه، ردیف های ۲۸ متر، ۴۹ متر و ۶۰ متر برنامه پخش می کنند. این برنامه در ساعت ۲۰ همان روز و ۶ صبح روز بعد تکرار می شود.

برای رادپوی زحمتکشان ایران به آدرس زیر نامه بنویسید:

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

به برنامه های

رادپوی زحمتکشان ایران
گوش فرادهید!

هم میهنان عزیز! کارگران و زحمتکشان! رادپوی زحمتکشان ایران بانگ رسا و زبان بی بند و آزاد توده های رنجبر میهن ماست. به برنامه های رادپوی زحمتکشان ایران گوش فرا دهید و شنیدن آن را به دوستان و

کارگران مبارز! برای دستیابی به خواسته های صنفی و سیاسی خود، متشکل و متحد شوید!

پیام به نمایندگان بیست و هشتمین کنگره حزب چپ

کمونیست‌های سوئد

روز چهارشنبه ۲۷ ماه مه، بیست و هشتمین کنگره حزب چپ - کمونیست‌های سوئد در استکهلم پایان یافت. نماینده حزب توده ایران نیز در میان فرستادگان ۲۵ حزب کمونیست، سوسیالیست و همچنین جنبش‌های رهائی بخش ملی بعنوان میهمان در کنگره حضور داشت. متن پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به بیست و هشتمین کنگره حزب چپ - کمونیست‌های سوئد از اینقرار است:

رفقای عزیز،

کمیته مرکزی حزب توده ایران درودهای گرم خود را به شما نمایندگان کنگره بیست و هشتم حزب چپ-کمونیست‌های سوئد و همه اعضای حزبتان تقدیم می‌دارد.

کنگره شما هنگامی برگزار می‌گردد که جلوگیری از فاجعه مرکب‌های هسته‌ای به عاجل‌ترین رسالت نیروهای صلح دوست و واقع بین جهان بدل شده است. در حالی که امپریالیسم ایالات متحده آمریکا و متحدان آن به تنش فزاینده بین المللی دست یازیده‌اند و در راه گسترش مسابقه تسلیحاتی به فضا پای مینهند، اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی با ابتکارات بی دریغی خویش برون رفتی واقعی و نوید بخش را از شرایط پس خطرناک امروزی رهنمون می‌شوند. در این گستره کافی است، که از تازه‌ترین پیشنهاد اتحاد شوروی درباره پرچیدن جنگ افزارهای میان برد این کشور و ایالات متحده آمریکا در اروپا یاد کنیم.

ما برای نقش کمونیست‌های سوئد و متحدان آنها در جنبش صلح اروپا و پیروزی مبارزه شان در راه ایجاد منطقه‌ای پری از سلاح‌های هسته‌ای در شمال اروپا ارج فراوان قائلیم.

رفقای عزیز،

حزب توده ایران اکنون در شرایطی پس دشوار به پیکار خود در راه صلح، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی ادامه می‌دهد. سیاست جنگ افروزانه رژیم خمینی تاکنون به مرگ بیش از ۶۰۰ هزار تن از هم میهنان ما و زخمی و آواره شدن میلیون‌ها ایرانی انجامیده است. در حالیکه سیاست اقتصادی خانمان برپاده رژیم زحمتکشان و طبقة کارگر کشور ما را به ورطه فلاکت کشانده است، فرمانروایان "تهران" روزانه ۶ میلیون دلار، بعنوان هزینه ادامه جنگ، به باد فنا می‌سپارند.

خیانت دارودسته خمینی به انقلاب ضد امپریالیستی مردمی فوریه که یورش ددمشانه به حزب توده ایران جلوه پارزی از آن بود، با زدو پندهای سوداگرانه و پنهانی با امپریالیسم ایالات متحده آمریکا و عوامل "سیا" به اوج خود

کمک به سیلزدگان وظیفه ماست

الهی " و " تکرار معجزه طمس " برای ملتی که گویا بخاطر صدور انقلاب اسلامی در سراسر جهان حاضر است تا آخرین قطره خون بچنگد خفقان می‌گیرد، بلکه با اخذ ص بخش اعظم بودجه و امکانات کشور به امر ادامه جنگ، از یاری رسانی به کسانی که در اثر پلایای طبیعی خانه خراب می‌شوند و یا خویشان و نزدیکان خود را از دست می‌دهند امتناع می‌کند. وظیفه ماست که در عین افشای رژیم از هرگونه کمک به این هم میهنان دریغ نورزیم.

پارديگر، ايندفعه در سيستان و بلوچستان، سيل آسيب هاي فراواني به هموطنان محروم و ستمديده ما وارد ساخت. همچنين چند روستاي اردستان در اثر سيل آسيب ديده و راه هاي ارتباطي آنها قطع شده است. ما ضمن اعلام همدردی خود با هموطنان سيل زده از همه اعضا و هواداران حزب می خواهيم در کمک به آنها تلاش ورزند. بايد توجه داشت رژيم ددمش ج.ا. بهنگام وقوع سوانح طبيعي مانند سيل و زمين لرزه، نه تنها درمورد " امداد غيبي " و " لطف و رحمت

اعلامیه دمکرات‌های ترکیه

مفتی‌نامه " پند یکی "، در اواسط ماه مه اعلامیه سیزده هزار دانشمند، رجل اجتماعی و فعالین برجسته هنر و فرهنگ در ترکیه را زیر عنوان " برای نان و آزادی " منتشر کرد. این اعلامیه در آغاز ماه مه به کنعان اورن رئیس جمهور و تورگوت اوزال نخست وزیر تسلیم شده است. از جمله تدوین کنندگان آن می‌توان از عزیز نسین نویسنده، پروفیسور فقهی‌پاروز، نوزات حلواجو، رئیس انجمن حقوق پشدر ترکیه و دیگران نام برد.

در اعلامیه نبود ابتدائی ترین حقوق بشر و آزادی‌ها در ترکیه امروزی که در آن حکام کشور با خشونت مبارزه خلق برای دموکراسی و عدالت اجتماعی را سرکوب می‌کنند یادآوری شده است. در اعلامیه گفته می‌شود که پدهی خارجی ترکیه طی شش سال اخیر به ۲۶ میلیارد دلار رسیده است. ولی با اینوجود گردانندگان حکومت همچنان ارقامی نجومی را صرف تسلیحات می‌کنند.

رسیده است. ده هزار توده‌ای و هزاران مبارز دیگر در سیاه چال‌های رژیم خمینی شکنجه میشوند و به همبستگی بین المللی از جمله به یاری شما، چشم دوخته‌اند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران موفقیت کنگره شما را آرزو می‌کند. ما ایمان داریم، که کمونیست‌های سوئد با مبارزه قاطع و متحد خود در راه منافع زحمتکشان کشورتان وفاداری خویش را به سنن انقلابی " حزب کمونیست سوئد " - که هفتاد سال پیش، در سال پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی تاسیس یافت - به ثبوت خواهند رسانید.

فرصت را مغفتم می‌شمیرم و این سالگرد خجسته را نیز به شما شادباش می‌گوییم.

با درودهای کمونیستی،
کمیته مرکزی حزب توده ایران

این وضع باید تغییر کند. خلق ترکیه خواهد توانست از منافع اقتصادی خود دفاع کند و حقوق انسانی و دمکراتیک اش را بچنگ آورد. در اعلامیه گفته می‌شود که هیچکس نباید تردیدی در این امر داشته باشد.

از مسابقه تسلیحاتی...

■ پولی که در عرض ۱۲ ساعت صرف ساز وهرگی نظامی می‌شود، کافیسیت تا به برنامه کنترل مالاریای سازمان بهداشت جهانی چامه عمل ببوشاند.

■ پولی که صرف یک تانک مدرن می‌شود کافیسیت تا شرایط نگهداری ۱۰۰۰۰ تن برنج را بهبود بخشید و حداقل ۴۰۰۰ تن برنج ما را از نابودی نجات داد. این مقدار برنج غذای روزانه برای ۸ میلیون نفر است.

■ پولی که صرف یک تانک مدرن می‌گردد کافیسیت تا مدارسی برای ۲۰۰۰۰ کودک ساخته شود.

■ با پولی که صرف یک زیر دریایی هسته‌ای جدید می‌شود، می‌توان همه هزینه‌های آموزش ۱۶۰ میلیون کودک در ۲۳ کشور در حال رشد را پرداخت.

■ به نوشته نشریه آمریکایی، دفنس مونیتور، ۵۰۰۰ واحد سلاح هسته‌ای یا بیش از یک میلیون بمب از نوع بمب هیروشیما در جهان انباشته شده است.

■ یک چنگنده اف - ۱۶ آمریکایی که دیگر کشورهای عضو " ناتو " صد صد آنرا خریداری می‌کنند، ۲۲ میلیون دلار قیمت دارد. قیمت تنها ۱۵ فروند از این چنگنده‌ها کافیسیت تا مدارسی برای ۴۰۰/۰۰۰ کودک یا ۶۰/۰۰۰ آبارتمان با وسایل آسایش برای ۲۰۰/۰۰۰ آچاره نشین یا ۲۰ بیمارستان برای ۱۸/۰۰۰ بیمار ساخته شود.

NAMEH
MARDOM
No: 158

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

9. June . 1987

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است